

قاموسِ ترکی

ترکی جُغٹائی جادہ اُبریستم

قاموس ترکی ادبی

ترکی جغتائی جاده ابریشم

شادروان کربلائی محمد ابراهیم بیگ، تُرک و مَرَدی بلاکشیده و داغ دیده بود:

آدم که فضای عالمه تا بضدی قَدَم
اندوه و بلایه اوّل اولدی هَمَدَم
مخصوص دور آدمه بلای عالم
عالمده بلاچکمین اولمُر آدم

[فضولی، نسخه خطی ۱۵۵۶: ۹]

پدرم شادروان کربلائی محمد ابراهیم بیگ، تُرک از منطقه مرو بود و همواره به زبان ترکی می‌گفت: "من ترک من"، "من ترک هستم" و من هم همیشه گفته‌ام: "من ترک من" و همیشه گفته‌ام و باز هم می‌گویم که "من هم ترک هستم"، من ترکِ جغتائی هستم و ترکی جغتائی، گویش نجف‌آباد قوچان را در کودکی از پدرم، شادروان کربلائی محمد ابراهیم بیگ آموخته‌ام چون مادرم، حنیفه خاتون کُزْد بود. پدرم ترکمنی نیز حرف می‌زد. اجداد ایل پدرم را حدود سیصد و اندی سال از مهنه نسا و مرو از ترکمنستان کوچانیده و به نجف‌آباد، فاروج و الله‌آباد آورده بوده‌اند.

مقدمه قاموس ترکی ■ ۳

چون پدرم به **تُرک** بودن خود افتخار می‌کرد و به آن فخر می‌نمود، بدین سبب لازم دیدم که به معنی کلمه **تُرک** و نیز مفهوم گسترده و معانی کلمه **تُرکمان** اشاره‌ای بکنم. در **دیوان لغات الثرک** محمود کاشغری به معنی کلمه **تُرک** و نیز مفهوم و معانی کلمه **تُرکمان** اشاره شده است. در معنی کلمه **تُرک**، شاذروان سید محمد دبیر سیاقی این سه معنی **تُرک** را چنین آورده است:

(۱) **تُرک**، کلمه‌ای است که اطلاق می‌شود بر وقت و زمان و آن وسط و میانه رسیدن و به دست آمدن هر میوه‌ای است. گویند: "**تُرک اُزَم اودی**"، یعنی هنگامی است که انگور به نیمه راه رسیدن، رسیده است و گویند "**تُرک قُیاش اودی**" یعنی هنگام به میانه روز رسیدن آفتاب است. و گفته‌اند "**تُرک پِکت**" یعنی جوانی است که جوانی‌اش به نیمه رسیده است. [ص ۲۹۹ س ۱۷ ج ۱- ع ۱۷۸- دیوان: ۴۴۵].

(۲) **تُرک**، نام شهری است در سرزمین **تُرک**. [ص ۲۹۲ س ۱۷ ج ۱- ع ۱۷۶- دیوان: ۴۴۶].

(۳) **تُرک**، نام پسر نوح پیغمبر صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ و آن اسمی است که خدای تعالی بدان فرزندان تُرک بن نوح را نامیده است. همچنان که انسان نام آدم علیه السلام است. در این گفته خدای تعالی بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَلْ آتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا [سوره انسان: ۷۶]. پس در این مورد انسان نامی است که بر واحد و یکی اطلاق می‌گردد. و در گفته خدای تعالی لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ [سوره تین: آیه ۵ و ۶] اسم جمع است چه از یکی و واحد مستثنی کردن جایز نیست. همچنین در این جا "**تُرک**" نام پسر نوح است که بر یکی دلالت می‌کند اما در فرزندان او اسم جمع است مانند "**بِشَر**" که آن هم بر مفرد و بر جمع هر دو اطلاق می‌گردد همانند آن که "**روم**" نام روم بن عیصو بن اسحاق صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ است و فرزندان او نیز چنین نامیده شده‌اند. "**تُرک**" نیز همین حال را دارد. منشأ آن

چه که در باره "تُرک" گفتیم روایت ذیل است. شیخ امام زاهد حسین خَلَفِ کاشغری گفت: خبر داد مرا "ابنُ الغَرَقی" گفت حدیث ما را بدان شیخ ابوبکر مفید جَرَجَرائی از شخصی معروف به اینِ اَبی الدُّنیا در کتابی که تألیف شده است در باره آخِرُ الزَّمان به استاد از رسولُ الله صَلَّی الله عَلَیْهِ و سَلَّمَ که او گفت: خدای عزَّوَجَلَّ می‌گوید که مرا لشکری است که ایشان را تُرک نام نهادم و سکونت دادم ایشان را در شرق. پس هرگاه بر قومی خشم گیرم آنان را بر آن قوم مُسَلِّط و چیره می‌گردانم. و این فضیلتی است ایشان را بر جمله آفریدگان از این حیث که نامگذاری ایشان را خود مُباشرت و ولایت کرده، جَلَّ و عَزَّ، و سکونت داد ایشان را در بلندترین جایگاه و پاکیزه‌ترین هوا از کره زمین و آنان را لشکریان خود نامید، به اضافه آن چه می‌بینیم در ایشان از زیبایی و نمکینی و خوشروئی و نگاه داشتِ ادب و مراعاتِ حُرمتِ پیران و وفاء به عهد و تَکَبُّر و فخر و دلیری در چیزهائی که استحقاق ستایش و مدح دارند و در آن‌ها که به شمار و اندازه در نمی‌آید و گفته‌اند:

فَجَن كُرْسَا آتَى تُرْكَ يُذْنُ أَنْفَا أَنْكَ أَيْدَجِي
مُنْكَرْتُكَرُ الْغُلُقُ مُنْدَا نَرُو كَسْلُئُو

می‌ستاید مردی را و می‌گوید، زمانی که دیدند او را طوایف ترک گفتند: بزرگواری و عظمت به این می‌برازد و پس از او پایان می‌یابد. و ترک هم واحد و هم جمع است. گویند: "کَم سَن" یعنی تو کیستی؟ پس در پاسخ گوید: "تُرْکُ مَن"، [تُرک‌آم]، من ترک هستم، [من تُرک‌آم]، "مَن تُرْکُ مَن"، و گویند: "تُرْکُ سُوسِی اَتَلْنَدِی" یعنی لشکریان ترک سوار شدند.

"ترکمان"، "تُرْکُمَن"، "تُرْکُ مَن"، "مَن تُرْکُ مَن" آیا این چهار کلمه و ترکیب در گذشته‌های دور، در میان ترکان مشرق در معنی من ترک هستم، من شجاع هستم، من مردی دلیر هستم، من سرسخت هستم و در این معانی "ترک و مردانه بیگیت ایدی"، ترک و مردی شجاع بود، "تُرْکُ ولی مردانه"، سرسخت ولی مردِ شجاع و دلیر به کار می‌رفته است؟

جواب به چنین سؤالی هم دشوار است و هم به تحقیق تاریخی زبان‌شناسی و معناشناسی گسترده‌ای، در آثار مکتوب ترکی مشرق، ترکی خاور نیاز دارد. در این جا فقط به معنی "ترکمان" اشاره می‌کنیم آن چنان که در معنی کلمه **تُرکمان**، در ترجمه **دیوان لغاتِ التُّرک** محمود کاشغری شادروان سید محمد دبیر سیاقی چنین آمده است [ص ۳۰۴ س ۱۳ تا ص ۳۰۷ ج ۳- ع ۶۲۲-۶۲۴، دیوان: ۴۴۹-۴۵۲]:

تُرکمان، ایشان از غُزان‌اند. و در نامیده شدن بدین عنوان آنان را داستان و قصه‌ای است. و آن قصه این که چون ذوالقرنین از سَمَرَقَنْد گذشت و آهنگ سرزمین‌های تُرک کرد، در این هنگام فرمانروای تُرک- [سرزمینِ تُرک و نام شهر تُرک در همین سرزمین تُرک]-، جوانی بود به نام "شو" که لشکری انبوه در اختیار داشت و اوست که دِرِ "شو" نزدیک بَلاساغون را برای ما گشوده است. و هر روز برای امیران در لشکرش "نوبت می‌زدند"، سبب نوبت. پس به او گفتند این مرد یعنی ذوالقرنین نزدیک رسیده است آیا با او جنگ می‌کنیم یا خیر؟ چه فرمانی می‌دهی ما را؟

"شو" چهل سپهسالار را فرستاده بود به رودخانه دره خُجَنْد که پیشرو و طلّیعه باشند و او را از عبور ذوالقرنین آگاه سازند، اما آنان بی‌آن که لشکر این پادشاه آگاه شود عبور کرده بودند و "شو" به سببِ طلّیعه از حمله دشمن آسوده خاطر بود. این شاه حوضچه‌ای از نقره داشت که در سفرها با خود می‌برد و آن را پر آب می‌کرد و سپس مرغابیان و اردک‌ها در آن می‌افکند تا شنا کنند. هنگامی که لشکریان از او پرسیدند جنگ می‌کنیم یا خیر؟ به سؤال لشکریان این‌گونه جواب داد: بنگرید که این اردکان و مرغابیان چگونه در آب غوطه می‌خورند. از این پاسخ لشکریان را نگرانی از دست داد و پریشان حال شدند و پنداشتند که او یارای نبرد و آمادگی جنگ یا قدرت کناره‌گیری را ندارد. پس ذوالقرنین از رود گذشت و سپهسالاران طلایه نزد "شو" آمدند و او را از عبور ذوالقرنین از رود آگاه ساختند. شبانه طبل جنگ نواخته شد و امیر به سوی شرق روانه گشت. جنبش و هَزارهز در سپاه افتاد زیرا امیر بدونِ تهیه و تدارک و آمادگی، راهی شده بود. پس این مرکبِ آن را گرفت و آن مرکب این را، خلاصه هر

که مرکبی یافت خود را بر آن افکند و با پادشاه روانه گشت. چون صبح شد، لشکرگاه بیابانی شده بود تهی و خالی. در آن روزگار شهرها و سرزمین‌هایی چون "طراز" و "اسپیچاب" و "بلاساغون" و غیرها ساخته نشده بود، همه این‌ها در روزگاران بعد ساخته شد و قوم همگی اهل خیمه و خرگاه و چادرنشین بودند.

پس چون ملک با لشکریانش رفتند بیست و دو تن از آنان باقی ماندند با کسان خود که شب هنگام وسیله بارکشی نیافته بودند و ایشان آنان‌اند که در آغاز کتاب از آنان نام بردم و علامات چارپایان‌شان را بیان کردم که از جمله آنان "قِنِقُ" و "سَلْفَر" هستند و جز آنان. اص ۱۷۱ و ۱۷۲]. پس این بیست و دو خانواده در اندیشه آن بودند که پیاده بروند یا این‌که در همان موضع بمانند. در آن اثنا ملاحظه کردند دو مرد بارهای خود را بر دوش نهاده‌اند و کسان‌شان همراه‌شان هستند و به دنبال لشکریان می‌روند اما در سختی و رنج افتاده‌اند و غرق عرق شده‌اند از حمل بار. پس این گروه را دیدند و با ایشان سخن گفتند و مشورت کردند. ایشان، یعنی، آن بیست و دو خانوار، به آن دو تن گفتند که این مرد، یعنی ذوالقرنین، مسافری است که در جایی درنگ نمی‌کند، از سرزمین ما خواهد گذشت و ما باقی خواهیم ماند در جایگاه خودمان. پس به ترکی به آنان گفتند "قَالَ اَجْ" یعنی، ای دو تن! درنگ کنید و باقی بمانید. و ایشان‌اند که بعدها "خَلَج" نامیده شدند و خَلَجی‌ها اصل‌شان از این‌جاست. و ایشان دو قبیله‌اند.

پس چون ذوالقرنین آمد و این طائفه را دید با موی انبوه و نشانه‌های ترک در آنان معاینه کرد، پیش از آن‌که سؤالی کند گفت "ترکمان‌اند" یعنی ایشان همانند ترکان هستند، و این نام از آن پس بر ایشان خواهد ماند تا امروز. و ایشان در اصل بیست و چهار قبیله بودند جز آن‌که دو قبیله از "خَلَج" از ایشان ممتاز شدند به برخی چیزها و لذا آن دو قبیله در عداد ایشان شمرده نمی‌شوند. و این اصل قضیه است. و این پادشاه "شو" به چین رفت و ذوالقرنین از پی او رفت و چون به نزدیک اُیغُر رسید، پادشاه طلیعه‌ای به سوی او فرستاد و

ذوالقرنین نیز طلیعه فرستاد. شبی آن دو با هم رودرو شدند و شکست بر طلیعه ذوالقرنین افتاد. این جنگ در "اَلتُونُ قَان" روی داد، و آن نام کوهی است که امروز "اَلتُونُ خَان" نامیده می‌شود. پس ذوالقرنین با "شو" سازش و صلح کرد و شهرهای "اُیغُر" را بنا نهاد و آن‌جا مدتی اقامت کرد. "شو" به دنبال او بازگشت و به بلاساغون آمد و شهری بناکرد که به نام وی "شو" نامیده شد. و دستور داد در آن‌جا طِلْسُمی ببندند. امروز لَکَلک‌ها به این شهر می‌آیند و از آن در نمی‌گذرند و این تا امروز باقی مانده است.

بسم الله الرحمن الرحيم سين
 احد سين سين صد سين سين كريم سين
 سين الله سين که بير معبود بر حق
 سنی کا ارز بر عبادت قیلہ مطلق

آغاز مقتل سيد الشهداء^(ع)
 ترکی جغتائی نسخه خطی کتابخانه ملی فرانسه

کلمه سين "تو" املای ترکی جغتائی، ترکی خاور - Le turk oriental -، کلمه سَن املای اهل قلم ترکان باخترا، امیر علیشیر نوائی، مولانا لطفی، مولانا گداست. تکرار کلمه سين سين "توئی توئی" در آغاز مقتل سيد الشهداء^(ع) ترکی جغتائی نسخه خطی کتابخانه ملی فرانسه در ترجمه سوره حمد آمده است و آن را در ترکی امروز سَن با فتح «س» تلفظ می‌کنند که تلفظ دقیق آن بین فتحه و کسره، /ئی/ کوتاه تلفظ می‌شود. البته در ترجمه ترکی جغتائی گلستان سعدی هم سَن نوشته شده است. در ترجمه این مصرع: بدو گفتم که مُشکی یا عیبری / دیدیم اُنکا ایپار ویا عیبر سَن.

همین املا در اشعار ترکی جغتائی رواج دارد. مثال املاي سَن "تو" در این ابیات اشعار مخدوم قلی و دیوان مولانا لطفی هم در این بیت های شعر مخدوم قلی استاده بَلّی: جوشار سَن هر سوزی پیدا ایدر سَن / جان بللی سیر پرشیدا ایدر سَن / فلک بر بقالدور سودا ایدر سَن / اول و اخراوتار سوداده بَلّی / مست اولور سَن جاهل قده جوشار سَن / بلماز سَن پر ایشه باشینگ قوشار سَن / برگون بولر پر ظلماته دوشار سَن / باشینگ بلماز گچار غوغاده بَلّی. [دیوان مخدوم قلی: ۱۶۴۰] و املاي سَن هم در این رباعی های دیوان مولانا لطفی "سین" تحریر شده است. [دیوان مولانا لطفی نسخه خطی چاپی فصلنامه چهار زبانه زبان شناس شماره ۲۷-۲۸: ۱۸۴۰]

ایضاً	
سین لطافت پکری نیک خان سین	چین اوجی نیک متنا بان سین
کر پری دیسام سینی معذور توت	جون کوزوم انسانی دین پنهانی
و لایضاً	
سین وفا ایلنجی نیک سلطان سین	سین معانی وظافت کانی سین
دینا داسین نیک تاپکس آدمی	سین مکر فردوس نیک رضوانی سین
و لایضاً	
باغ حسن و مکدین کللی کرتیر کای سین	باش اکبر بار سا بویولدا انزل
ای یوز و مکلی کونجا او خضانتان	غرقه بولیش سین اویات دین سین
و لایضاً	
ای قزاقی کوزلی و لبر ایلای پس	جان ایامین سین کیمی جانان سین
حسن و لطف و صورت و معنی سلای	توغا غای سین نیک دینا جان سین
و لایضاً	
صبر و شوق عقل و دین و دل باری	باردی و قالدی دعا جی بالعودو
آد اور و بشت اینار سین سین نین	بو و جودوم دین قالیب نور

نباید فراموش کرد که این گونه تغییرات املائی در آثار دیگر ترکی خاور و ترکی باختر هم به چشم می خورد مثلاً صرف نظر از نامگذاری های علمای چین و حکمای ماچین، در ترکی اویغوری در کتاب **قوتاد غو بیلیک**، "سعادت نامه" ترکی اویغوری نسخه فرغانه، اثر یوسف خاص حاجب که ایران لیق لار شاه نامه ترکی اتامیشلار. "که ایرنی ها به این کتاب شاه نامه ترکی نام نهاده اند". بعضی لار ما پندنامه ملوک تیمشلار. "برخی ها به این کتاب پندنامه ملوک نام داده اند". توران لیغ لار قوتاد غو بیلیک تیب. "تورانی ها هم به این کتاب قوتاد غو بیلیک، سعادت نامه گفته اند". در این کتاب هم این گونه تغییرات املائی - بسته به سلیقه قول یازان لار، "نسخه نویسان" در دست نوشته های دیگر آثار به چشم می خورد. کلمه های بن / من، و نیز دو املا ی **یلاواج**، **یالاواج**، راهنما، پیامبر، رئیس، پیام آور، پیغام رسان و پیشوا. در این مثال هم که کلمه **یولاووج**، در همان معنی راهنما، پیامبر، رئیس، پیام آور، پیغام رسان، پیشوا تحریر گشته و املا ی این کلمه ترکی مشرق Le turk oriental، در این بیت **یلاواج**، **یلاچ** آمده است:

محمد یلاوج خلایق باشی
تموغ بارجالار قا اول اول کوز باشی

قوتاد غو بیلیک "سعادت نامه"
ترکی اویغوری نسخه فرغانه و نسخه مصر،
اثر یوسف خاص حاجب

در کتاب **قوتاد غو بیلیک**، "سعادت نامه" ترکی اویغوری نسخه فرغانه، خود شاعر، یوسف خاص حاجب در ابیات ۲۷-۳۰ به این نامگذاری ها اشاره کرده است:

اول ایل نینک بوکوسی علمی تروب
ات اوریش اول ایل نینک تروجا کوروب

جینی لار ادب المولوک تیب ایدر
ما جین لار اینس الممالک اتار
بو مشرق ایلیندا اولوغلار مونى
زینت الامرا تورلار کونی
ایران لیق لار شاه نامه تیر مونکار
توران لیغ لار قوتادغوبیلیک تیب اوقار

قوتادغوبیلیک "سعدت نامه"
ترکی اویغوری نسخه خطی فرغانه
اثر یوسف خاص حاجب، چاپ کاشغر ۲۰۱۳،
به اهتمام غلام حاجی سحرچی

ترکی گوهر است و فارسی چون شکر است!

این عنوان مصرع عنوان دوم قاموس ترکی جغتائی کربلائی محمد ابراهیم بیگ ترکی فارسی گهرنامه‌سی، عنوانی است که ناخود آگاهانه من به این قاموس ترکی جغتائی داده بودم. شبی از شب‌های زیبا و هم‌نشین شاعرانه، استاد حاج حسن رجبیان، شاعر خامه‌روان، عنوان ترکی گوهر است و فارسی چون شکر است را که دیدند، فرمودند این عنوان وزن رباعی دارد. در جواب گفتم شما شاعر خامه‌روان و رباعی‌سرا هستید، سه مصرع دیگر رباعی را تمام کنید که بینم چه از ذهن شما می‌تراود. ایشان بلافاصله به فکر فرو رفتند و بعد از لحظه‌ای تفکر و غور شاعرانه و پویشی عاشقانه، سر بالا آوردند و گفتند، بنویسید، من هم رباعی را نوشتم:

رباعی
آن را که گهرنامه ترکی به بر است
در صید تمام واژگان شیر نر است
فرهنگ مرا هر آن که خواند گوید
ترکی گوهر است و فارسی چون شکر است

رباعی
کرچه ایرور سئری تعالی سوزی
باشین ایاتی نه کلام قدیم
کور کیم ایرور اول هر سوزوینک
بسم الله الرحمن الرحیم

روز بیستم مهرماه ۱۳۹۵، دفتر شانزدهم را گشودم و از روز تاسوعا و شب عاشورای حسینی و بعد از آن به مدت سه شبانه روز اندیشیدم و این دفتر را در کنار دفترهای پانزدهم، سیزدهم و چهاردهم به کار گرفتم تا به تدریج مداخلهای گوناگون ترکی را در این دفترها بنویسم. بعد از شب عاشورا و شب شام غریبان، این مقدمه را اندک اندک تکمیل کردم و رباعی ترکی جغتائی امیر علیشیر نوائی صاحب شمشیر و قلم را هم در آغاز این دفتر آوردم:

سُجّان هو العلی المتعال
 کیم ایلادی بحرینی مالاماک
 انسانی چو اُندا سالدی غواص مثال
 هم کوهر حال بیری دی هم دُر متاک

رباعی

[امیرعلیشیر نوائی منتخب دیوان، ۹۱۱: ۱]

این خاکسار، این عاصی‌ترین بنده خدا و کم‌ترین بندگان خدا می‌خواهم هر چه زودتر، هنوز که غواص مثال در این جهان هستم، قاموس کربلائی محمد ابراهیم بیگ ترکی فارسی گهرنامه‌سی را به نحو احسن به پایان آورم و آن را هر چه بهتر، جامع‌تر و پُربارتر و غنی‌تر به سرانجام برسانم. زمرهٔ رباعی امیرعلیشیر نوائی به من قدرت داد که توکل را بیشتر نمایم و به کار تحقیق کماکان عاشقانه، پیوسته ادامه دهم و به درگاه احدی شکر کنم که توان قلم زدن را هنوز از من نگرفته است. هر چند که سخت نالانم، سخت نالان و گریان از روزگار بی‌عدالتی‌ها، بی‌پروائی‌ها، دروغ‌گوئی‌ها، ستم و ستمگری‌ها، بی‌فرهنگی‌ها، زرق و

برق‌گرائی‌ها، مصرف‌گرائی‌ها، زراندوزی‌ها و زورگوئی‌ها، برج‌بازی‌ها و برج‌سازی‌ها، و ده‌ها ساز و برگ‌سازی‌های دیگر که از آن جمله جسارت‌ورزی‌های خانیمان ویران‌کن که در مراکز علمی و دانشگاهی رو به گسترش است و مولانا مخدوم قلی فراغی، شاعر ترکمن چه نیک در دیوان خود در سروده جغتائی‌اش، خام‌اندیش و کوتاه‌کم‌عقلان دوران خود چنین زیبا به قلم آورده است:

گر امیرینک گروزیرینک عقلی کوتاه و خام اولور
اول امیرینک آدی آخر خلق آرا بد نام اولور

مخدوم قلی "دیوان": ۵۸۹:
علم نشریاتی، عشق آباد ۱۹۹۸

و این هم تمام این شعر زیبا که معنای آن جای تأمل دارد:

بد نام اولور

گر امیرینک گروزیرینک عقلی کوتاه خام اولور
اول امیرینک آدی آخر خلق آرا بد نام اولور

بر عقل صاحب کمالینک قوی برلر ایش توتان
ایشینی داشدن آلا تر فند یگیلچه کام اولور

ایسته سنک سریشته سین سن بوجهانینگ سریر سر
ال آچان قهر بن گچان پوشمانده اول البام اولور

گلمه بان آرا به دولوب دولوش آرا بهلار امیر
مشاه لاره یوقدور اطاعت ایایی نافر جام اولور

دی سیسلام مخومقلید ن باغی بولغان بگلاره
آی دولار انجوم باتا رسوائی حاصم عام اولور

و باز هم چه خوش و عالمانه گفته است شاعر نامی ترک، مولانا فضولی بغدادی که هم ترکی و هم فارسی شعر سروده است:

هوا تَبَدایِ بَنَازِ یَقَر [محر]
 حَسَدُ آتشی خان و مان لَر یَقَر!
 بیت ترکی و ترجمه آن
 "تَبَداد و طوفان بنا را ویران سازد
 آتش حَسَد خان و مان را نابود کند"

[فضولی بغدادی]

در میان آتشِ حسدها و حسدورزی‌ها، چه بهتر است که همچون اندیشمندان و دانش‌دوستان، برای آسوده زیستن و اندیشیدن، به نوشتن و تحقیق روی آوریم و بنویسیم. تا جان و توان داریم تحقیق و پژوهش پیشه‌سازیم و قلم زدن را رها نکنیم. نوشتن انسان را از حسد، از دروغ و تزویر و حتی از سرگردانی‌ها دور می‌کند و به زندگی انسانِ اندیشمند روشنی و امید می‌بخشد. بگذریم. این‌گونه بحث‌ها به تحلیل‌های جدی و علمی و ادبی نیاز دارد و من فقط برای فرونشاندن برخی دردها و دردمندی‌ها به آن‌ها اشاره‌ای گذرا کردم و بس! بدین سبب که دلم تا اندازه‌ای آرام گیرد! در این تحقیق و گزینش واژه‌های این لغت‌نامه تا جایی که در توان داشتم و وقتِ عَمَر اجازه داد به منابع و مآخذ لغتِ ترکی، دیوان مخدوم قلی و دیوان محمد بن سلیمان فضولی بغدادی هم مراجعه کردم و از این دو بیت این شاعر پندها گرفتم:

جهان ابرچینده مُجَرَّب دور انتقامِ زمان

زمانه یخشیه یخشی ویرور یمانه یمان!

بیت ترکی

و

ترجمه آن

"در جهان انتقامِ زمان مُجَرَّب است

به نیکی نیکی می بخشد و به بدی بدی"

[محمد ابن سلیمان، برگ ۱۲۵]

چرا که اگر این لغتنامه «کریلائی محمد ابراهیم بیگ ترکی فارسی گهرنامه سی» خوب از کار درآید، جواب آن خوبی خواهد بود و اگر ناقص و بذربد در قلمرو زبان ترکی و فارسی بپاشد، پاداش آن جز بدی چیزی نخواهد بود. بنابراین برای این که به نیکی، نیکی بخشیده شود و از نیکی، نیکی خیزد، "بخشیه یخشی گلسون" تصمیم گرفتم به تعداد مدخلها اضافه کنم و از منابع دیگری بهره بگیرم و با افزودن به پرس و جویهای میدانی در دیهها و شهرها بر پیکره زبانی لغتها بیفزایم. به همین سبب به رفت و آمدها و شمار تحقیقهای میدانی افزودم و در شهرها و قشلاقها از پرس و جو-از پیرو جوان، از کهن سال و میان سال - هیچ دریغ نورزیدم و حتی دیوان سه جلدی مولانا سید عمالدین نسیمی را فراموش نکردم و بررسی کردم!

در پایان باز هم خدا را شکر گزارم که در این راه پُرخطر، عدهای هم زبان عاشق و شیفته زبان ترکی مرا در این کار و در این راه تنها نگذاشتند و با اشتیاق و علاقه کم نظیری، بی دریغ در تمام زمینهها، کشاورزی، زندگی روستائی، ضرب المثلهای زیبا و شنیدنی گنجینه واژههای حضور ذهن خود را در اختیارم نهادند. این خاکسار مدیون همه این عزیزان فرهیخته فرهنگ دوست و گویشوران ترک زبان و ادیب- از خراسان بزرگ، خراسان سترگ گرفته تا ارومیه-

هستم و از همه این فرهیخته‌گان دو زبانه زبان ترکی و فارسی در اعتذار پایانی، نام خواهم بُرد و بر همت این ترکی‌گویان آفرین‌ها خواهم گفت که با گذشت و بردباری تمام، بر غنای این گهرنامه ترکی جغتائی افزودند که باید از همه این‌گونه شایسته تشکر و قدردانی کنم که مرا به سوی سر منزل مقصود کشانیدند:

رباعی ترکی شکر سه که شایسته درگاه اولدوم

معنی صورت اخلاص دین آگاه اولدوم

عاقبت مترل مقصوده یتیرسم نه عجب

[فضولی بغدادی]

اُهل اعجاز کرامتله همراه اولدوم

و چه عجب که صبر و حوصله پیشه ساختم و توانستم، این وجیزه را به ترک زبانان ایران زمین و جهان و به ترک‌زبان ترکی جغتائی جاده ابریشم و فارسی‌زبانان جهان و هدیه کنم و بگویم که این دفتر شانزدهم تا آبان‌ماه سال ۱۳۹۷ به طول انجامید و من هم صبر و شکیبائی پیشه ساختم و این مقدمه‌ای بسیار کوتاه را که در تاریخ ۲۴ مهرماه ۱۳۹۵ در صفاشهرقم، نوشته و امضاء کرده بودم، به مقدمه افزودم، امروز بار دیگر مقدمه پاکنویس کردم و در مفهوم صبر و صبر پیشه سختن چنین به ترکی آوردم:

صبر قیل صبر که مقصودنه صبر اهل یتر

صبر ایلان صبرایله سر رشتنه مقصودا یتر

این قاموس ترکی ادبی چندین سال است که در دست تدوین می‌باشد. بعد از چاپ این نسخه‌ها در فصلنامه بین‌المللی زبان‌شناس، برخی فرهنگ‌ها چون ابوشقه یادگار امیر علیشیرنوائی تاکنون به زیور چاپ آراسته شده است.

بینگی ترکی فارسی گهرنامه‌سی

علاوه بر قاموس ترکی، جغتائی جادهٔ ابریشم که مقدمه‌ای طولانی دارد، قاموس ترکی جغتائی ادبی فرهنگ لغت دیگری است که براساس منابع ترکی تدوین گشته و شامل شاهد مثال‌های ادبی، ضرب‌المثل و تمثیل، عبارت‌ها و اصطلاحات فراوان در برخی از مدخل‌ها دارد که البته بیشتر معادل‌های ادبی کلمه‌های ترکی از گلستان سعدی گزیده شده است. باید اضافه کرد که این قاموس ترکی ادبی سه پیشگفتار و دو مقدمه کوتاه ترکی-فارسی دارد و مقدمه‌ها کوتاه و مختصر هستند. سرانجام به نام خداوند بزرگ گشودم این دفتر را، این دفتر دوازدهم را گشودم و آن را با شعرزیا و نثر گلستان سعدی همدم ساختم چهار بیت شعری که ترکی جغتائی آن چه زیبا با شعر فارسی دمساز شده است. من این ترجمه زیبا و آهنگین ترکی جغتائی را چندین بار خواندم.

گلی خوشبوی در حمام روزی
 گونی حمامده خوشبوی پر لای
 رسید از دست محبوبی به دستم
 قولومغه یتی پر دلبر قولیدین
 بدو گفتم که مُشکی یا عبیری
 دیدیم اُنکا ایپار و یا عیر سن
 که از بوی دلاویز تو مستم
 که سرخوش من ایسنگ دلکش لیگدین
 به گفتا من گلی ناچیز بود
 دیدی آنچیین پر لای ایردم
 و لیکن مُدتی با گل نشستم
 نصیب آلدیم ولی گل صحبتیدین
 کمال همنشین در من اثر کرد
 منکا قیلدی اثر یاریم کمالی
 وگرنه من همان خاکم که هستم
 و گرنه من اوئُل خاک دنی دین

[شوق گلستان: ۹: ۱۳۲۷]

باز هم این شعر را چندین بار دیگر خواندم. روز دوازدهم آبان‌ماه ۱۳۹۴ شمسی مطابق بیستم محرم ۱۴۳۶ قمری برابر با سوم نوامبر ۲۰۱۵ میلادی ساعت ۱ بعد از ظهر. چهل روز بعد از عید قربان، من عاشق شیفته، من سراپا تقصیر، عاشق قلم زدن شدم، نوشتم، اندیشیدم و زیستم و اندیشه‌هایم را به بندِ قلم کشیدم و از دنیای قرن بیست و یکم و از

دست‌آوردهای زهرآلود این دنیایِ دون بُردیم. دنیای دون، دنیای آشفته‌ای که پر از دروغ‌پردازی، مردم‌آزاری، شادی‌ها فریب‌کارانه توام با دروغ و دزدی و پول‌اندوزی است، دنیائی که مردم در آن غوطه‌ورند و با انگشت‌ها بازی می‌کنند، دنیائی که از کلک‌کاری اندود است، دنیائی که پر از دود است و لبریز از «دودکارها».

ترکی جغتائی را سرمه دیدگان کردم و یادی از سوی "ریشه" خود کردم و دانسته‌ها را خوب به یاد آوردم که حقیر نیز گلی بس ناچیز بودم و از گلی ناچیز پدیده آمدم ولی مدتی نه کم، بلکه سال‌ها با گلی خوشبو چون ترکی جغتائی و گل‌های دیگری چون فارسی، فرانسه و کُردی حتی عربی نشستم و برخاستم و از هر کدام بوئی گرفتم، شادمانه زیستم، عاشقانه ماه‌ها و سال‌ها را پشت سرهم سپری کردم. عاشقانه حرف زدم. خواندم و از هر کدام- آن چه در توان داشتم- ذره‌ای اندوختم و بهره‌ها بُردم.

از آن همه شنیده‌ها، آموخته‌ها، به ذهن سپرده‌ها، خواننده‌ها، دیده‌ها، صوتی شده‌ها شنیدن ترانه‌های شاه‌بخشی‌ها و نوحه‌سرائی‌ها و منبری‌ها، فرهنگ مردم، آوازه‌ای عاشقانه، دل‌نوشته‌ها، سوگ‌نامه‌ها و نوحه‌سرائی‌ها در ماه محرم، این هم ذره‌ای از کلمه‌ها و ترکیب‌های زبان ترکی که از محبوبی چون پدرم کربلائی محمد ابراهیم بیگ، به دستم رسید و از زبان پدر و قصه‌های پدر و از پیرامون اجتماعی کودکی و نوجوانی خود آموخته بودم و در گهرنامه «کربلائی محمد ابراهیم گهرنامه سی» آوردم.

امید است این اندک مقبول دو زبانه‌های واقعی ایران زمین، سرزمین گهرریز، گهرخیز و گهریز قرار گیرد. در پایان این نکته را هم تکرار می‌کنم و می‌گویم من زبان ترکی را از پدرم آموختم، ترکی زبان پدری من است و زبان مادری‌ام نیست و من سخت دلباخته ترکی بوده و هستم و به آن عشق می‌ورزم و پروانه‌وار دور شمع زبان شیرین و گهربرین ترکی می‌گردم تا بسوزم و گوهر نسوزانم که سعی من چون پروانه‌ای بیش نیست چرا که رموز عشق را از پروانه آموخته‌ام:

ای مُرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز
بلبلا اُوزگن رموز عشق نی پروانه دین
کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
اول کوپوک نیک جانی گیتی گیلماس آوازی اُنینک

ترکی جغتائی جاده ابریشم

در قرون گذشته شاعران و مترجمان ادیب ترکی و فارسی سرا و ترجمه آثار مذهبی و ادبی و احادیث به لسان ترکی جغتائی و دیگر لسان ترکی در خراسان بزرگ، خراسان سترگ در اوج بوده

است. در این مورد به عنوان نمونه می‌توان به دیوان مولانا لطفی و دیوان گدا و دیوان مخدوم قلی اشاره کرد که مثال و ابیاتی از این ادیبان را در شاهد مثال‌ها آوردم. **مولانا لطفی، مولانا گدا هم عصر میرعلیشیرنوائی** از مردم خراسان بزرگ و معاصر و مصاحب جامی شاعر معروف و بوده‌اند و زبان دیوان به لسان ترکی جغتائی است و این هم معنی **قانی** کجاست در این مطلع غزل لطفی سخن آموز بزرگ خراسان سُترگ:

قانی اول بخت کیم تاپسام مُرادُ اُولُ شوخ رعنا دین
 کجاست آن بخت که بگیرم مراد از آن شوخ رعنا
اجل ای کاشکی بوزغای مونونک تیک عمری بنادین
 ای کاش اجل این‌گونه عمری را نابود سازد از بنا

لُطفی سخن‌آموز بزرگ خراسان

در قرون گذشته شاعران و مترجمان ادیب ترکی و فارسی‌سرا بسیار بوده‌اند و شعر و ترجمه آثار مذهبی و ادبی و احادیث به لسان ترکی جغتائی و دیگر لسان ترکی در خراسان بزرگ در اوج بوده است. در این مورد به عنوان نمونه می‌توان به دیوان مولانا لطفی و دیوان گدا اشاره کرد.

لطفی سخن‌آموز بزرگ خراسان شعری است عاشقانه و زیبا سروده حسن رجبیان در عظمت، آن "گنج زَر"، "آن بوم کهن خطه پُراچِ خراسان" بزرگ و "شوکتِ ایرانِ کهن" که بزرگان شعر و ادب فارسی چون رودکی، فردوسی، سعدی، حافظ، جامی، بهار و پروین اعتصامی و بزرگان شعر ترکی آفتاب خاور، ترکی جغتائی و ترکان فارسی‌گوی بزرگی چون علیشیرنوائی، مولانا گدائی، مولانا لطفی و سید عمادالدین نسیمی و دانشمندان بزرگی همچون رازی، خوارزمی، بیرونی و بوعلی سینا را چون مادری والاگهر در دامن پُر مهر خود پرورده است.

مولانا لطفی شاعر بزرگ ترکی و فارسی سرا، هم عصر میرعلیشیرنوائی از مردم خراسان بزرگ، معاصر و مصاحب جامی شاعر معروف بوده و زبان دیوان مولانا لطفی و دیوان گدا هردو ترکی جغتائی است که نسخه خطی نستعلیق آن دو با داده‌های زیر در کتابخانه ملی فرانسه به شماره ۹۸۱ نگهداری می‌شود. **لطفی سخن‌آموز بزرگ خراسان** شعری است عاشقانه و زیبا سروده حسن رجبیان در عظمت کهن خطه ایران و خراسان بزرگ که در این سروده "گنج زَر"، "این کهن خطه نامیده شده است و بزرگانی در شعر و ادب همچون رودکی، فردوسی، سعدی، حافظ، جامی، بهار و پروین اعتصامی و بزرگانی

در شعر ترکی آفتاب خاوری، ترکی جغتائی و ترکان فارسی‌گوی بزرگی مانند میرعلیشیر نوائی، مولانا گدائی، مولانا لطفی، سید عمادالدین نسیمی، سید محمد حسین شهریار و دانشمندان بزرگی همچون رازی، خوارزمی، بیرونی و بوعلی سینا را چون مادری والاگهر در دامن پُر مهر خود پرورده است.

شو بارِ سفر بند سوی بلخ و سمرقند	هر جا که شوی جان و دلم هم سفر توست
وآنکه به هرات آی و به غزنین گذر کن	گر شوکت ایران کهن در نظرِ توست
از مام وطن در نگر آن خطّه دل بند	کان زاده‌ای از مادر والاگهر توست
فریاد کن ای مادر میهن به طرب خیز	کاین خاکِ طرب خیز همه بوم و برِ توست
از خاور روم ای جان تا باختر چین	بنگر که حدِ خاور تا باخترِ توست
پس از حدِ ترکستان تا قَلْزُم عُمان	هر جا که بود خشک و تری بحروبرِ توست
بوم تو کویر تو و دشت و دمنِ تو	صحرای تو گلگشت تو کوه و کمرِ توست
وآن گردِ ظفر مند همان کوه دماوند	در قلعه البرز دژِ معتبرِ توست
عبرت گه دورانی و میدان حوادث	بر صفحه تاریخ سراسرِ عبرِ توست
از پادشهان تو به هر گوشه نشانی	بر جای ز مجد و شرف و کَر و فَرِ توست
این عزت و این شوکت دیرینه نمودی	از هیبت و از صولت شیرانِ نرِ توست
اسکندر مقدونی و چنگیز تموچین	شرمنده گدایی به سر رهگذرِ توست
از رازی و خوارزمی و بیرونی و سینا	مشهور جهان مُلکِ به دانش سَمَرِ توست
زان طُرفه ادیبان سخندان هنرمند	مانده است دو صد گنج ادب وین هنرِ توست
از رودکی آن پیرِ سخن پرور استاد	تا سایه که پرورده پیرانه سرِ توست
وآن عارفِ صاحب سخنِ بلخ که در شعر	سلطانِ جهانگیرِ زجان مایه ورِ توست
هر جا که رود مرد رهی رهسپر تو	هر جا که بود ناموری نامورِ توست

هر جا که بُد اندیشوری تاجوری فحل
 این یک بود از علم و هنر روشنی دل
 و آن خسرو عادت به داد و دَهِش و دین
 و آن حضرت زرتشت که نیکی است شعارش
 و آن شیخ اجل سعدی آنَدَر فَلْکِ نظم
 و آن حافظ شیرین سخن آن خواجه شیراز
 و آن خواجه انصاری آن پیرهرات
 و آن میرعلیشیر به رادی و بزرگی
 و آن مانی نقاش بدان کلکِ فسونگر
 و آن بوم کهن خطه پَرارج خراسان
 جامی است سخن گستر این خاکِ گهر خیز
 آن یگه سخنگوی سخن فهم سخن سنج
 در عرصه حکمت سخنش معجزه‌ای فاش
 هم ترکی و هم پارسیش سربه سراز لطف
 ای مام برومند نگر سرخوش و سرمست
 باشد که گشایی به فلک شهریینی
 و آن خصم سیه روز سیه بخت چو صیدی

فرزند تو دل‌بند تو پور و پسرِ توست
 و آن یک زکله داری نور بصرِ توست
 در سلسله تاجوران دادگرِ توست
 دعوتگرِ دل‌داده و دل شعله‌ورِ توست
 رخشنده و تابنده چو شمس و قمرِ توست
 در بارگه قول و غزل تاجورِ توست
 روشن‌دل و روشن‌گر و روشن نگرِ توست
 سردارِ سخن‌پرورِ صاحب اثرِ توست
 در صُفّه دیوانِ هنر نقش‌گرِ توست
 در خاکِ گرانمایه تو گنجِ زرِ توست
 لطفی سخن‌آموزِ بزرگِ دگرِ توست
 کاندِرِ صدفِ دانش یکتا گهرِ توست
 گفتی که فرستاده و پیغام‌برِ توست
 بر مائده علم و هنر ماحضرِ توست
 کاین نادره آثار یکایک ثمرِ توست
 سرتاسر آفاق همه زیرِ پرِ توست
 خونین تن و خونین دل و خونین جگرِ توست

دیوان مولانا لطفی و دیوان گدا

Nestalik turc-oriental, copié dans des encadrements en or et en couleurs, au commencement du XVI. - e. - siècle. - 161 feuillets. - 16,5 × 10 centimètres. - Reliure persane, en cuir estampé.

Le divan de Loutfi (folio 1 verso), comprenant des ghazels, disposés suivant l'ordre alphabétique des rimes, des quatrains (folio 87 verso), également rangés suivant l'ordre alphabétique, des moufradat (folio 93 recto); Loutfi fut le client du prince Mirza Baïsonghor, fils de Shah Rokh Behadour (m. 837 de l'hégire à 1433), et il continua sa carrière sous le règne de Mirza Sultan Abou Sa'id Keurguen, prince de Hérat (855-872 de l'hégire=1452-1467), à une époque à laquelle il devait avoir atteint un âge assez avancé, puisqu'il dédia en 814 (1411-1412) le conte de Goul et Naurouz à Iskender Mirza, fils de 'Omar Sheïkh, prince du Fars; le divan de Gueda (folio 96 verso), contenant les ghazels, rangés alphabétiquement, à la suite desquels viennent quelques moukatta-'at. Guedayi گدائی, d'après le Meğalis el-nefaïs (ms. 965, folio 58 verso), fut le contemporain de Mir 'Ali Shir; il vivait encore en 896 (1491), et il fut connu dès l'époque de Babour Mirza (m. 861=1457). Manuscrit orné de deux sarlohs, dont le colophon a été détruit.

مولانا لطفی علیہ الرحمہ ملک الکلام زمان خود، در فارسی و ترکی بی نظیر بود. وی در شعر ترکی بی مانند و دیوان ترکی او [دیوان لطفی به انضمام دیوان گدا] بسیار مشهور است و مطلع های متعذرالجواب بسیار دارد. از آن جمله این مطلع است که در صفحه ۱۶۵ دیوان مولانا لطفی نسخه خطی می بینید:

نازک لوک ایچره ییلی جه یوق تارگیسویی اوز حدینی ییلیب ییلی دین التورور قویی

و این مطلع نیز از اوست که در صفحه ۹۵ نسخه خطی می بینید:

صید ایتی دلبریم مینی آشفته ساج دین سالدی کمند بوینومه ایکی قولاج دین

مولانا لطفی در ظرفنامه بیش از ده هزار بیت در مثنوی گفته ولیکن چون به بیاض نبرده

شهرت پیدانکرده است. وی به فارسی نیز قصیده‌ها دارد و در این زبان نیز استاد است. نودونه سال عمر او بود و در آخر عمر قصیده‌ای با ردیف آفتاب گفته که هیچ کس از اقران او تتبع آن نتوانسته و آن مطلع این است:

ای ز زلف شب مثالت سایه پرور آفتاب شام زلفت را به جای ماه در بر آفتاب

او به هنگام مرگ مطلع این غزل را تمام نکرد و وصیت کرد که حضرت مخدومی نورا با همین مطلع غزل را تمام کند و آن را در دیوان خود ثبت نماید. حضرت مخدومی نورا به وصیت او عمل کرد و مطلع را غزل ساخته و غزل را در دیوان ثبت کرد:

گر کار دل عاشق با کافر چین افتد به زآن که به بدخوی بیرحم چین افتد

مولانا لطفی در ایام جوانی به تحصیل علوم ظاهری پرداخت و بعد از تکمیل این علوم به خدمت مولانا شهاب الدین خیابانی علیه الرحمه آمد و به تحصیل علوم باطنی و تصوف مشغول گشت و این طریق را هم تکمیل نمود. وی مردی عزیز، مقدس و درویش مسلک بود. گویند که مولانا شخصی جامع علم ظاهر و باطن بوده است. در لغت نامه دهخدا چنین آمده است: امیر علیشیر جهت من فاتحه‌ای خواند که سبب تمام فتوحات و فیوضات آخرت نیز گردد. مولانا لطفی نزدیک مسکن خود در ده‌کنار در حومه شهر هرات مدفون است.

شما خواننده تیزبین زبان ترکی‌دان و ترک‌زبان و نیز ترکان جغتائی خراسان بزرگ، خراسان سُترگ، همین مطالب فارسی را در نسخه خسرو شیرین و تذکرة الشعرا اثر امیر علیشیر نوائی کتابخانه ملی فرانسه به ترکی جغتائی می‌خوانید که از همین نسخه انتخاب شده است:

بوفای مولانا نیکت قبری شهر نواحی میداکن را و اکیم او را مسکن کرد
انداد و روز

اضافه می‌کنم در تدوین این قاموس از آثار ترکی فراوانی بهره گرفته‌ام که منابع اصلی را به‌طور خلاصه در زیر آورده‌ام.

قاموس ترکی ادبی

ترکی جغتائی جاده ابریشم

در پیدایش این قاموس ترکی فارسی ادبی، قاموس ترکی ادبی، ترکی جغتائی جاده ابریشم منابع اصلی به شرح زیر بوده است:

- (۱) شوق گلستان ترجمه ترکی جغتائی
- (۲) فرهنگ ترکی شرقی، ترکی جغتائی پاوه دوکورتی
- (۳) ابوشقه یادگار میرعلیشیرو دیوان لطفی و دیوان گدا
- (۴) عروض به لسان ترکی جغتائی
- (۵) معراج‌نامه ترکی اویغوری
- (۶) لغت سنگلاخ نسخه جعفر قرچه داغی
- (۷) غزوات در ملک چین، ملا بلال بن ملا ملا یوسف النازم
- (۸) لغت جغتائی و ترکی عثمانی حاج سلیمان بخاری
- (۹) تیمورنامه ترکی نسخه کتابخانه ملک
- (۱۰) بابرنامه چاپ ژاپن براساس نسخه کتابخانه...
- (۱۱) مقتل سید الشهداء به ترکی جغتائی
- (۱۲) دیوان مخدومقلی فراغی
- (۱۳) گل و بلبل
- (۱۴) بابا روشن

انسان کمالی بلوغ حضرت حق دور

این هم آن چه من نوشتم و به آن اندیشیدم و به آن عشق ورزیدم در این ابیات فارسی که ترجمه ترکی آن را نتوانستم باز آفرینی کنم و عین ابیات را آوردم به عنوان خاتمه کلام:

تعینات جهان در میان بیم و امید
ز آسمان به زمین و ز ذره تا خورشید
همه به رغبت خود در جهان کون و فساد
کمال خود طلبند از خدای خود جاوید
کمال خاک نبات و کمال او حیوان
کمال حیوان انسان که اوست اصل نوید
کمال انسان باشد بلوغ حضرت حق
که اوست اصل مراوات و مخلص امید
به قول قاسم اگر باز دانی این اسرار
گذشت قصر جلالت ز قیصر و جمشید
مجالس العشق: امیر کمال الدین حسین ابن شهاب الدین اسماعیل
قزورگاهی که در سال های ۹۰۸ - ۹۰۹ برای ابوالغازی سلطان حسین

ابوشقه یادگار میرعلیشیر و دیوان لطفی و دیوان گدا

باید بار دیگر اذعان کنم که هر چه در توانم بود باز هم از دؤم آبان ماه ۱۳۹۷ تا دؤم آبان ماه ۱۳۹۸ تلاش کردم. هم کتاب ها و هم دست نوشته ها را ورق زدم و از پرس و جوها و بررسی های میدانی دست نکشیدم و این وجیزه را به این حد رسانیدم و این فرهنگ ترکی فارسی با این چند رباعی وصف حال خوانندگان قاموس بزرگ ترکی جغتائی جاده ابریشم موسوم به کربلائی ابراهیم بیگ ترکی فارسی گهرنامه سی که این گونه به پایان رسید که خوانندگان مردان خدائی را کاهی ببینند چون شاعر رباعی ها، حاج حسن رجبیان، این شاعر خامه روان سروده است:

رباعی ^۱	رخساره	مردان	خدا	کاهی	بین
در	چهره شان	نور	سحرگاهی	بین	
از	مغرفت	نفس	نشانی	برگیر	
در	اوج	خدا	اوج	خودآگاهی	بین

رباعی ۲

در حضرت عشق خویش را فانی کُن
در ساحت قدس یار قربانی کُن
آیینه اسرار خدا سینه توست
ای آیینه خو آیینه گردانی کُن

رباعی ۳

فردا که زیارتگه خون خواهد بود
کار من و دل هر دو جنون خواهد بود
وین جغه عاقبت که افراشته باد
الله الله که بیستون خواهد بود

بنابراین تا دوم آبان ماه ۱۳۹۸ در زاهدان ماندم و کار را به اتمام رسانیدم. در همان دوم آبان ماه ۱۳۹۸ بود که به فضل خداوند این کار را به اتمام رسانیدم.

إعتراف و إعتذار

رباعی

آن را که گهرنامه ترکی به بر است
در صید تمام واژگان شیر نر است
فرهنگ مرا هر آن که خواند گوید
ترکی گهر است و پارسی چون شکر است

جاودانگی زبان پدری ام

من در عشق زنده نگه داشتن زبان پدری ام، ترکی سوختم و من بودم که می گفتم و می نوشتم، آن هم نه به زبان مادری ام بلکه به ترکی زبان پدری که به زبان آوردم و این گونه نوشتم:

یاندیم، جانندیم، اوتلاندیم، تیکدیم، گور کولینی باشه توکدیم،
یاشلاندیم، یخولاندیم، اویاندیم، اولدیم، دیریلدیم، قیملاندیم، قلم
قویارمدیم، قلمی یولا تاشلادیم یازدیم پوزدیم، جزدیم پوزدیم چونجو قلاندیم،
اوخودوم یا علی دیدیم تابوایشی، لغت ایشنی، گوهرسوزی نی آزلامادیم
شویله ایش دین چخاردیم، گینه یا علی دیدیم یا علی دیدیم، بخشی لاندیم،
بخشی اولدوم، یازماقه جزلاماقا باشلادیم، گینه یازدیم، جزدیم و پوزدیم،
چیچیللا برماقیم کسیلدی، چیچیللا برماقیم، چیچلا برماقیم دین قان
توکولدی، بیرماقیم قانلادی، قان یارولدی چخدی، بیرماقی قانلاندوردوم،
قان قانلارا بولاشدی یازلوق لار قانا یتیشدی، گینه قان چخدی، قان آقدی،

قان توگولدی بیرماقی قان دین چخاردیم، قان لاری یودیم، قانلی ورق لاری، قیرمیزاولان صفحه لاری جیرللاتیم، ینگی دین یازماقا باشلادیم، یازدیم و یازدیم جزدیم گوزلار آغارتیم، آغلادیم آغلادیم بیغلاماق دین یاشیم چیخدی، گینم دا آزگینه آزگینه آغلادیم، گینم دا آراز یازدیم و پوزدیم، جزدیم، ایش دین کسمادیم، ایش غه اورگ باغلادیم، یاندیم و زمان اوغورلامادیم، بیر یاندین چیچیلای کئندیم، بیر یاندین گیتم او یاندین گلدیم بویانه جان ویردیم، یازماقه آزعینه آزعینه چوخالتم، بو قیشلاق دین او بیر ییلاقه گیتدم، قیتدیم، سوروشدیم، اوتوردیم قاری لارنان دانشدیم و یازدیم، بو ابودین او بیراوه گیردیم، یاتیم، او یاندیم، سوزلاری یغیشتردیم بو کتاب دین او بیر کتاب غه گیردیم، کوب کتاب اوقیدیم، کتاب لاردن چیخدیم، او بیر کتاب غه گیردیم ترکی قرآن، تفسیرینی دا باشلادیم کیچیک سوره لری او خودوم بیر آدوچوق، ایشی باش یخشی اونگه ارتیم، باش دین سالمادیم. گوزلار می یومادیم بوایش دین آل چکمدیم و آل یومادیم، او یانه گیتدیم قایتدیم بویانه گلدیم هی گلدیم و هی گیتدیم، قاولادیم و اونه گیتیم ینکی یازدیم گوزلار آغارتیم، ایشی دین آل چاکمدیم. گینه هرگون گیجه گوندوز یا علی دیدیم و یا علی لیق سس چکدیم. گینم دا سس چکتیم، یا هو چکدیم. ایشی بوراخمادیم. گوزلادین یاش چخارتیم، یاش لار توکدیم جان وردیم، اوغانا یالورو یاپشیدیم، رحمن الرحیمه قوجاقلادتم، قوجاغه آلدیم گیجه و گوندور، یوللارا باختیم بو بو هوک ایشی توکوندوردیم، بولدیم و تولدوردیم، بیتدردیم، قوتاردیم، آخره یتشدوردیم، اوزدینم، باشالتردیم، تابو ایشی اون اون بیش کرت باشدین ایاغ غه گوردیم. ایشی باش دین چخارتمادیم و لغت ایشنی ایشلادیم. شویله بیرگون توکانکانیلدی شوبو قاموس ترکی:

"ترکی جغتای ایپگ یولی نین گهرنامه سی"

یا این که یخشی راق یازیم کیم ترکی جغتائی جاده ابریشم ترکی سی نی توکاندردیم یا علی دیدیم ایشدین آل چکدیم و من شونی و بونی شویله و بویله دوزاتماق غه یتشدوردوم و تنکیری غا، بیوک اوغان غه، بیوک الله غه شکرلارایلاردیم، ال لاریم و باشیم شکر غه گوره یوخاری گوتاردیم و قاریلیق تیلی نن یا علی دیدم و یا علی لیق چکدیم و گولیدیم و او یان بویانه قاچدیم، قول لاریم ال لاریم تیترا دی و قلمیم یر غه باسدیم و گوگا باختیم، یاواش یاواش یاتاقلاندیم و گیتیم و گیجه گوندوز دعا لاشدیم و قارلانقوج لادیم گینم و شویله و شونداق که منیم یازیم "یازیلان ایش داک" یازیلان، آل داک یازیلان بودور و منیم "یازیغلیغیم و یازماق گهریم، یازانیم ابولواق

لغتم، ترکی لغتیم بوقاری لیق دا و قوجه لیق داشو بودورکه شودور، شویله و بویله دور، من سیزدن سوزلاز یا شورمادیم، سیزدین سوز قاچورمادیم و بو "یاروشاق" ایشی سیزه و سیز اولوغ کیشی لارا، ایشیق گوزلارا گوزلاش دیردیم و گورساتدیم، گوستاریم، تانیشدوردیم، تانیشدوردوم، گوستردوم، گورساتدوم اما یاریم چی لیق یاساما ق لادیم و افسوس لارچکدیم که موندن آرتیلیق جه زوریم گلشمدای، بیتشمدای، چاتمادی، قلمیم چوق راق یول چکمدای و بولیجگینه نی یاروغ بولده یالغور قویاردی! اگر قلم مینی قویارسون مین قلمی قویارم، گوزوم اولان یازیارام قلمی قویارم.

این نکته را هم نباید فراموش کنم و باید اشاره گذرانی بکنم. من به پدر و مادرم افتخار کنم و از خداوند قادر و توانا شکرگزاری می‌کنم که این **گهرنامه ترکی و فارسی** به پاس قهرمانی‌ها، تلاشی‌ها و کوشش‌های روان شاد کربلائی محمد ابراهیم بیگ این قاموس را نوشتم که آن را به روان پاک، پدرِ عصا به دست، خوش‌دستار، پوستین بردوش، پیشکش می‌کنم و روح پاک مادرم شاد روان حنیفه خاتون را هم هرگز فراموش نمی‌کنم که شبانه‌روز با تلاش‌های خود آسایش پدرم را فراهم می‌کرد.

می‌خواستم این قاموس ترکی جغتائی ترکی خاور،- ترکی خراسان بزرگ و خراسان سترگ- را با افزودن تمام واژه‌های فرهنگ لغت ترکی شرقی پایه دو کورتی تا حد کمال تکمیل کنم ولی نتوانستم و کل آن را به تحقیق و فرهنگ‌نویسی دیگری سپردم تا آن را با عنوان لغت جغتائی شوق گلستان و ترکی شرقی تکمیل کنم. لذا این قاموس، این گوه‌رنامه ترکی و فارسی را همین‌گونه رها کردم. هر چند که می‌توانستم آن را باز هم کامل‌تر کنم ولی من آن را در همین مرحله «توکوز، توکوس» نام نهادم و آن را گلی کامل نامیدم و این بیت را به زبان ترکی جغتائی به آن **"سرو گل رخسار"** نام مسمائی دادم و رباعی شیوای استاد حاج رجیبان را هم به آن افزودم.

سرو گل رخسارم
گل دا یوق سرو قدی سرو دا گل زُخساری
سرو گل رویم ایرور حسن طریقنده توکوز
گل ندارد قد سرو، سرو ندارد رخسار گل
سرو گل رخسار که حسن و زیبایی کامل دارد

ترجمه فارسی رباعی سرگل رخسار به قلم حاج حسن رجیبان، شاعر خامه روان، ۲۷ مهرماه ۱۳۹۷ چنین به فارسی تحریر یافته است:

رباعی
 سروگل رخسارم
 ترجمه فارسی
 گل ندارد قدِ رعناى چمن آرای سرو
 سرو هم هرگز ندارد طلعت و سیمای گل
 سرو گل رخسار من از این و از آن برتر است
 زان که دارد قامت سرو زُخِ زیبای گل

و اما لازم است به رباعی پیری قاری لُیق هم اشاره‌ای کنم که وصف حال و بیان گر عمر من است، آن‌طور که با ستم‌گری‌ها و بی‌خردی‌های دانشگاه فردوسی مشهد مبارزه‌ای جانانه کردم و فقط به نوشتن روی آوردم تا بلکه داغ پیری قلب شکسته‌ام را اندکی کم‌سو کنم و در پایان عمر بلای پیری را از چهره‌ام دور سازم. مدتی جلای وطن کردم و در پاریس به تحقیق‌های علمی و ادبیات کودکان روی آوردم. سال‌ها چه تند و تیز گذشت. هم‌اکنون چشم به راه پُرشدن جام فنا به سر می‌برم. می‌دانم که پیری پیغام‌آور مرگ و ماتم است ولی من تا آن روز اصلاً قلم بر زمین نخواهم گذاشت و پیری را تحمل می‌کنم چرا که پیری دنیای زیبائی است و مهربانی‌هائی دارد و این هم رباعی پیری و ترجمه شیوای آن:

پیری قاری لُیق
 قویغوچی باغیرغه حزن داغی قاری لُیق
 سالفوچی غم و بلا سراغی قاری لُیق
 قویغوچی فنا تولا ایاغی قاری لُیق
 اولماک خبرین بیر گوچی قاری لُیق

سرپیری حسن رجبیان مرا تنها نگذاشته است و مفهوم زیبای این رباعی ترکی جغتائی ابوشقه یادگار میرعلیشیرنوائی را این‌گونه استادانه در دو رباعی آورده است [رباعی، حسن رجبیان، ۲۸ مهرماه ۱۳۹۷]:

قاری لُیق پیری
 ترجمه فارسی
 پیغام رسان محنت و غم پیری است
 بر قلب نهد داغ دمام پیری
 آغازگر رنج دمام پیری است
 می‌آورد ارمغانی از غم پیری

قاری لُیق پیری
 گفتمی به دعا که ای پسر پیر شوی
 از بادۀ او جام فنا لبریز است
 دانی که نشان مرگ و ماتم پیری است
 می‌خواند من به مرگ و ماتم پیری

گفتم و باز هم می‌گویم که من به زبان پدری‌ام سخت عاشق ماندم و ترکی جغتائی ایپک یولی، ترکی جغتائی جاده ابریشم می‌نامم و به آن عشق می‌ورزم. من پیراهن اعتراف و اعتذار دوختم و آن را پوشیدم و با پیری ساختم و دو بیت این اعتراف و اعتذار را به زبان آوردم و گفتم:

پیراهن	اعتذار	دوزیم	آخر
پیراهن اعتذار	دل	مهر	آخر
لادری	فانوس	خاکستر	دل
	چون شمع به سر کنیم	بسوزم	آخر
	در عشق تو چندان که		

این دلدادۀ زبانشناس، چندین سال متوالی در شهرها، دیه‌ها، در عشق فراهم آوردن این قاموس ترکی شرقی، لغت‌نامه ترکی جغتائی موسوم به قاموس کربلائی محمد ابراهیم بیگ، ترکی فارسی گهرنامه‌سی، ترکی شرقی، ترکی جغتائی جاده ابریشم، ترکی ایپک یولی، تلاش کردم و به ذهن خود فشار آوردم، به شهرها و روستاها سفر کردم و با آق ساقال‌ها پیران نشستم و برخاستم و نیز به منابع نوشتاری دست‌نوشته‌ها، فرهنگ‌ها و چندین دیوان ترکی هم مراجعه کردم تا بتوانم به مدخل‌های این قاموس بیفزایم. کتب و آثاری را که برای اطمینان از کاربُردها مراجعه کرده‌ام، همه را در منابع آورده‌ام. اما باید اعتراف کنم و در مصداق رباعی زیر، به خود بیایم و از صمیم قلب آن کسانی که با صمیم قلب در همکاری این لغت‌نامه دست رد بر سینه نهاده‌اند، تشکر و سپاسگزاری کنم و از پروردگار بزرگ شاکر باشم که مردان باغیرت بزرگی را به سوی من روانه ساخت:

پیری قاریلیق	چون شیر درنده در شکاریم همه
دائم به هوای نفس یاریم همه	
گر پرده ز روی کارها بردارند	
معلوم شود که در چه کاریم همه	

افراد بیشمار، در روستاها، قیشلاق‌ها، شهرها، باغ‌ها و کشتزارها، در آبیاری پسته‌زار گازرون، دوست، آشنا، پیرمردان، کهنسالان و ترک‌زبان، در خراسان، در خوشان، در حصار و جعفرآباد، در الله‌آباد، در شیروان در جاده‌ها و راه‌ها، در فراهم آوردن این لغت‌نامه به من یاری رسانیده‌اند و همه با هم مدت‌ها به شکار کلمه‌های ترکی در مناطق مختلف شتافتیم. ما شیر درنده نبودیم که به دیگران زور بگوئیم. من و یاران این قاموس هرگز به کسی زور نگفتیم، فقط به فقط عاشقانه در غنی ساختن این کار فرهنگی لغت‌نامه به شکار

کلمه‌های ترکی خراسان بزرگ و خراسان سترک پرداختیم و کلمه‌های ترکی را نه از بیابان‌ها، صحراها، دشت‌ها و جنگل‌ها - بلکه از ذهن آدم‌ها و ذهن خودمان بیرون کشیدیم و شکار کردیم و به قلم آوردیم و در این گنجانیدیم:

استاد استادان
گر ماه آسمانی و گر مهر خاوری است
بی‌شک بدان‌که بنده استاد آذری

و این نوشته را با دو رباعی استاد حسن رجبیان به پایان نزدیک می‌شوم و پنهان نمی‌کنم که بیت اول رباعی دوم را من گفتم در وصف حال خودم و از ایشان تمنا کردم که سه مصرع دیگر را به آن بیفزاید و برایم رباعی بسازد که چنین از کار درآمد، زیبا و خوش‌نوا و خوش‌معنی!

رباعی ۱
یا رب صدف طبعم گوهرزا کُن
خورشید کلام من جهان‌آرا کن
دل را شکرین وانگهش دریا کن
آن‌گاه زبان به حمد خود گویا کن

رباعی ۲
یا رب قلم مرا نورافشان کُن
از پرتو عشق سینه‌ام تابان کن
یا در صف سائلان کویت بنشان
یا بر سر خوانِ کرمَت مهمان کُن

باز با زبانی دیگر، شکری دیگر و تلاش‌های عاشقانه‌ای دیگر کارم را دنبال می‌کنم چون دیگر سینه‌ام در جوش است و خروش و فریاد می‌زنم، خدایا! پروردگارا! بارالها، باز هم به این کم‌ترین بنده درگاه خود، قدرت شکرگزاری عنایت فرما تا بتوانم این قاموس ترکی جغتائی جاده ابریشم را در بهترین وجه خود به پایان آورم و باز هم فرصت‌های بیشتری به دست آورم و به منابع بیشتری رجوع کنم و از پرس و جوی‌های میدانی و محلی در مناطق مختلف کم‌نیاورم. باز هم بیشتر به شهرها و دیه‌های ترک‌نشین سفر کنم و با این قلم‌گدائی کلمه‌ها، ترکیب‌ها و ضرب‌المثل‌ها و حکمت‌های بیشتری را جمع‌آوری کنم و از شکار قلم‌های قیشلاقی‌ها، لائی‌ها، مثل‌ها غافل نشوم و به دوستان و یاران خود با بی‌زبانی بگویم که من شایسته این همه مهربانی و رباعی نیستم که مرا در رباعی‌ها استاد خطاب کنید من استاد نیستم. من داملای گدائی خیره‌سری هستم که از زبان پیرانه‌سران ترک‌زبان و

ترک تبار کلمه‌های این فرهنگ گدائی کرده‌ام. گدائی کلمه‌ها، واژه‌ها، عبارت‌ها، شعرو مثل‌ها هم نوعی گدائی است، گدائی زبانی. من و همراهان - همه تلاش کردیم، کلمه‌ها را از مغز خود و از ذهن پرتلاش گویشوران ترک تبار و مغز سخنورانی که عاشق لسان ترکی بودند، شکار کنیم و یا از درون سیاهی‌های نوشته‌های ترکی، نسخه‌های خطی، دیوان‌های ترکی شکار کنیم. باید اذعان کنم یا هوای نفس همه ما زبان ترکی و کتب ترکی بوده است و بس، حالا که پرده ز روی کارها برداشته شد و پرده این کار پرتلاش کنار زده شد، بر خواننده عاشق هویدا گشت، معلوم می‌شود که من و همه دوستان و گویشوران در چه کار سخت و پُر زحمت، کمر همت بسته بودیم تا بعد از سال‌ها این کار پُر زحمت به نتیجه‌ای مطلوب برسد، آن هم در جاده ابریشم ترکی گویان از غرب تا شرق من در آغاز نوشته ابتدا نسخه‌ها و کتاب‌هایی از این منابع نام بُردم و در این شکارگاه بزرگ چند صد ساله کلمه‌هایی را شکار کردم و در فرهنگ لغت جا دادم. بعد هم از همه این شکارچی‌ها نام خواهم بُرد که در شکارگاه‌های زبان ترکی از ذهن خود کلمه‌هایی را بیرون کشیدند و بر غنای فرهنگ افزودند. من از همه یاران سپاس دارم، از حاج ابوالفضل بیگ اسلوب افشار و فرزندان پرتلاش ایشان، هادی بیگ و کربلائی حسین بیگ تشکر ویژه‌ای می‌کنم و به کمک بی‌دریغ‌شان افتخار می‌کنم. من خود در شکار کلمه‌ها بی‌دخیل نبوده‌ام، چون زبان پدری‌ام کربلائی محمد ابراهیم بیگ ترکی بود و من در محیط ترکی جغتائی پرورش یافته بودم. در بیرون کشیدن کلمه‌ها از ذهنم، بعد از سفر به ترکمنستان و خوارزم و سفر به آنقوره موسوم به انگوری انگوری که امروز آنکارا نام دارد. از ذهن خود کلمه‌ها را بیرون کشیدم و شب و روز در این کار پرتلاش بودم. خواب می‌دیدم، از خواب می‌پریدم، قلم به دست می‌گرفتم و کلمه‌ها را یادداشت می‌کردم و دوباره به رختخواب برمی‌گشتم و اما جا دارد، این نوشته با رباعی دیگری پایان دهم که با رباعی بالا فاصله‌ای عمیق دارد و خواننده نپندارد که غرور و تکبر وجودم را گرفته است و از حقیقت تحقیق دور دور افتاده‌ام:

قومی	به	گزاف	در	غرور	اُفتادند	
و ندر	طلب	حور	و	قصور	اُفتادند	لاادری
معلوم	شود	چون	پرده‌ها	بردارند		کیمین دور
کز	روی	تو	دور	دور	دور	اُفتادند

خواننده گرامی چنین فکر نکند که «باد و بوروت» دماغ مرا پُر از غرور کرده است و به گزاف در غرور افتاده‌ام، نباید چنین فکری باشد و چنین تصوّر شود که کار کم‌نقص است. در

تدارک مہیاسازی و تدوین این قاموس، تلاش و همت من این بود و اذعان می‌کنم که این کار نقص دارد و نقص فراوان تا آن‌جا که به توصیه استاد و شاعر گرانقدر حاج حسن رجبیان باز هم قلم را بیشتر چرخانیدم و مدخل‌های فراوان دیگری بر آن افزودم. من تلاشم را کردم تا قاموس ترکی جغتائی کربلائی محمد ابراهیم بیک ترکی فارسی گهرنامه‌سی، ترکی جاده ابریشم، این‌گونه به سرانجام برسد. خوانندگان گرامی گمان نبرند که در فراهم آوردن این قاموس ترکی جغتائی در غرور غوطه‌ور گشته‌ام. حال که باز هم پرده‌ها برداشته شد و من انواع تلاش‌ها و توصیه‌ها و سفارش‌ها را نشان دادم که چگونه به این پژوهش روی آورده‌ام و آن را این‌گونه به انجام رسانیدم. شاید از هدف نهائی دور دور افتاده باشم و نتوانسته باشم حق مطلب به درستی ادا کنم. در هر صورت این تلاش زبانی گوشه‌ای است از یادگار عمرم که آن را به ترکی «عمرین یادگاری» نامیدم، یادگاری که حاصل مردن‌ها، زنده شدن‌ها، خوابیدن‌ها، قلم به دست گرفتن‌ها، تند از بیداری و بی‌احترامی‌ها دیدن در کوچه و خیابان و به دانشگاه‌ها که به همه اشاره‌هایی کرده‌ام. به هر حال من کوشش و تلاش کردم و دوستان و هم‌زبانان هم به من کمک‌های فراوان کردند تا این قاموس این چنین به بار نشست و آن‌چه از کار درآمد همین که پیش روی شما است، آن‌چه هست همین است که می‌بینید و می‌خوانید و به ترکی باید بگویم، **بودور که وار اولدی و بوآزوار اولماق و بارالماق، آزبار اولماق، هیچ‌دین و هیچ اولماقدن یخشی‌راق‌دور**، آن‌چه پدید آمد این است که پدید آمد و این اندک پدیدار شدن و به بار نشستن.

اما اگر من در سفر و در خانه تلفن یا گوشی‌ام خاموش است. آن را به حساب خاموشی قلم و زبان من نگذارید زیرا اگر در در خانه نیستم و اگر در سفر هستم برای این است که بتوانم گدائی‌های زبانی و قلمی را بیشتر کنم. قلم را بیشتر بچرخانم و به زبان ترکی جغتائی، زبان پدری‌ام، همان زبان کربلائی محمد ابراهیم بیک که او را طبق نوشته زیرین خیرالمومنین هم نامیده‌اند، بیشتر و عالی‌تر کنم و بی‌عیب و نقص تا جائی که در توان دارم زبان پدری‌ام همین زبان ترکی جغتائی جاده ابریشم، زبانی است که من سخت بدان مدیون هستم و باید به خدمتش درآیم و به ساخت زبانی و واژگانی آن خدمت کنم. من مدیون این گونه ترکی جغتائی و شیوه ترکی ادبی آن هستم که زبان کودکی‌ام بوده است. من نباید شرمنده گدای ترکی جغتائی باشم که شاعر هم با قلم شیوای شاعرانه‌اش چنین می‌فرماید و مرا استاد می‌نامد هر چند تیغ زبان شاعران تیز و برنده است و شاعر دیگری مرا استاد استادان نامیده است که فقیرانه استاد است و نه استاد استادان، بلکه گدائی است درویش مسلک و نیازمند دعا و کمک به شکار

کلمه‌های بیشتری از ترکی جغتائی و نیز نوشتن تا پایان عمر و نوشتن یادگارِ عمر، **عمرین** یادگاری‌نی چُزماق و یازماق!

رباعی
چون دیگ سینه‌ات در جوش است
تپش قَلَمَت چشمه نوشانوش است
با این همه اندر عجبم ای استاد
از چیست همیشه گوشت‌ات خاموش است

رباعی
هر چند که می‌کنی گهی از ما یاد
وله ما را غم هجران تو دارد ناشاد
ما جمله در انتظار دیدار توئیم
تشریف می‌آوردید به قم کی استاد؟

بعد از یک ماه غیبت از شهر قم و رفتن در پی تحقیق و زیستن در مشهد، قوچان و زاهدان و دیه‌های ترک نشین گلایهٔ دوستان در رباعی‌های بالا خلاصه شده است. در این سفرها افراد زیادی به من کمک کرده‌اند و کمک بیدار نشستن من و قلم را رها نکردن قهوهٔ تلخ است که سخت بدان شیفته‌ام چه در سفر و چه در خانه. هر چند این دو رباعی که در وصف قهوه است، چه خوب وصف حال خود من است و دوستان عزیزم که در بیداری‌ها و در نوشتن‌ها همراه و همرازم بوده است. من با قهوهٔ تلخ همیشه شیرینی نوشتن را چشیده‌ام و بیداری‌ها زنده‌ام نگه داشته‌اند تا نوشتن را رها نکنم و فراموش نکنم. شادمانه بنویسم و تحقیق کنم و بنویسم و بنویسم تا آستانه خداحافظی از این جهان فانی بی‌قدر و بی‌اعتبار!

رباعی
هر ماه به گاه غره تا موقع سلخ
هر کشور هر شهر چه بغداد و چه بلخ
تا آن که چشیم طمع شیرینی عمر
ای حضرت استاد بده قهوهٔ تلخ

و باز هم رباعی دیگری درد آشامی و بیداری و هوشیاری‌ام تأیید می‌کند:

رباعی
تا قهوهٔ تلخ باشد اندر جامم
شیرینی خواب ناید اندر کامم
شیرینی خواب ناید اندر کامم
من بنده قهوه‌نوش دُرد آشامم

و این هم دست خط صحافی عالم به نام کربلائی غلامحسن کاهانی مقدم یوسف آباد، این ترک زبان یوسف آباد که پدرم کربلائی محمد ابراهیم آذری نجف آباد، این ترک زبان نجف آباد را خیرالمؤمنین لقب داده است، خداوند روح شان را شاد گرداند:

از جنبه حسنه اش
جناب سبط خیر الزمان لا کربلا محمد ابراهیم
آذری محمد آذری در آورده این یکجمله کلام الله تعالی طاهر حق کربلائی
علاء کماله بنی مقدم که نام منی اسراف و انصاف
که در موقع قرائت این بلاغ را
حیا و سنا از دعا خیر و انوار
نفرین مرا

علاء کماله بنی مقدم

کلمه‌های ترکی و خاطره‌ها

کیچان گون لاریادیم‌ا دوشاردی کیم
دوران گذشته ییادم می‌آید که
مسجد یساوول باشی ده قهوه ایچاردپک
در مسجد یساوول باشی قهوه می‌خوردیم

پهلوان غلامحسین خان عباسی نیتی در مورد روز وفات آقا نجفی قوچانی- متولد ۱۲۹۵ قمری مصادف با ۱۲۵۳ شمسی در روستای «خروه، خسرویه» از توابع قوچان و فوت در ۱۳۶۳ قمری مصادف با ۱۳۲۱ شمسی- به شعارهای مردم قوچان اشاره کردند که در خاکسپاری اش فریاد می‌زدند و می‌گفتند:

دار فن‌ادین گیتدی حجة الاسلام می‌ز
رفت ز دار فنا حجة الاسلام ما
تورپاق باشیمیزا قارالدی روزگاری می‌ز
خاک عالم بر سرما که تیره گشت روزگار ما

و جنازه ایشان را در ورودی منزلشان در خیابان مولوی قوچان به خاک سپردند. این پهلوان نیک‌سرشت و تاریخ شفاهی زندگی مردم قوچان این شعر ترکی را هم به زبان آوردند که جا دارد در این جا بیاورم و به زبان ترکی مردم قوچان هم اشاره‌ای گذرا بکنم که بسیاری از کلمه‌های ترکی منطقه خوشان کهن را در این قاموس به کار گرفته‌ایم.

کیچان گون لاریادیم‌ا دوشاردی
روزهای گذشته به یادم می‌آید
یخشی یخشی آت لارا میناردپک
به اسب‌های خوب سوار می‌شدیم
رفیق لاره عید گورمیش لیغه گیدزدپگ
به عید مبارکی دوستان می‌رفتیم
آت بلپن دا داغ لارباشپن دا گزدپگ
سوار بر اسب در سرکوه‌ها می‌گشتیم

مناجات به درگاه قاضی الحاجات

در پایان جا دارد در خاتمه کتاب قاموس ترکی جغتائی به این مناجات را از کتاب گل و بلبل بیاورم که به ترکی جغتائی است که به سعی و اهتمام سیادت پناه ایشان صالح خواهه در مطبع بخارای شریف در سنه ۱۳۲۴ طبع پذیرفته است و بار دیگر من هم این مناجات را به ترکی جغتائی به زبان بیاورم و تکرار کنم:

الهی مغفرت لیک کردگارا
رحیما رحم قیل پروردگارا
خداوندا گنه کار عاصی دور من
کهنه کار اهلی نی رسواسی دور من
الهی مغفرت قیل گیل گناهم
کرم لیک پادشاهیم سن الهیم
کرم ایلاب گناهم نی کیچور غیل
منکا بیرجام رحمت دین ایچور غیل
قیامت ده منی شرمنده قیلمه
ایکی عالم ایلیکا خنده قیلمه
منی اوز رحمتینکا تارتیب آغیل
محبت اوتی نی جانیغه سالفیل
کرم ایلاب اوزنگ نی رحمتینگدین
حییینک دور محمد حرمتیدین
خداوندا صلاح عاصی بنده
عطا و مغفرت هم لطف بنده

[گل و بلبل، ۶۲]

که معنی بخشی از این مناجات به فارسی چنین ترجمه می‌شود:

خدایا مهرباناً کردگارا
رحیماً خالقاً پروردگارا
خداوندا گنه کارم گنه کار
به عبد پُرگناه خویش رحم آر
خداوندا گناهانم را ببُوشان
به من از جام احساسنت بنوشان

[گل و بلبل، ۶۲]

ترجمه لفظی بقیه مناجات

خداوندا گنه کارم عاصی ام من
 میان کهنه کاران استم رسوا من
 الهی مغفرت کن گناهم را بیخشا
 کرم داری تو الهی پادشا
 کرم کن گناهم را بیپوشان
 به من ز جام رحمتت بنوشان
 مرا شرمنده مگردان در قیامت
 دردو عالم موجب خنده نگردان
 رو مگردان مرا از رحمت خود
 آتش محبت را به جانم افزون گردان
 کرم نما ز رحمت توئی الله احد
 به حق حرمت محمد توئی توصد
 خداوندا صلاح عاصی بنده
 عطا و مغفرت هم لطف بنده

من از اوغون/اوغان، "پروردگار" مانند نوروز و گل به درگاه خداوند شکرگزاری کنم و از خداوند طلب مغفرت می‌نمایم. گوروب نوروز و بلبل بودرد و دلی‌نی/گوتاردیلار اوغان شکری کا تیل‌نی/گل و بلبل این درد دل را دیدند/زبان به شکر خداوند گشودند. این ابیات سپاس و شکرگزاری را هم از کلیات سعدی برگزیدم و این قاموس بزرگ ترکی جغتائی را به پایان آوردم که همواره شاکر پروردگار بزرگ باشم، چرا که با ایمان و توکل به اوغون "پروردگار" قلم به دست گرفتم و بعد از سال‌ها تلاش و به این سو و به آن سو دویدن‌ها و رفتن‌ها و پای صحبت‌های گرم این یکی و آن یکی نشستن‌ها، این وجیزه را به پایان آوردم که خالی از خطا و کاستی نیست. از خوانندگان پر مهر پوزش می‌طلبم و اگر عمری باقی ماند، بی‌شک در چاپ دوم از کاستن این‌گونه کاستی‌ها و اغلاط و افزودن به مثال‌ها و مدخل‌ها دریغ نخواهم کرد. من این کم‌ترین بندگان خدا الله‌وردی آذری نجف‌آباد در سوم آذرماه ۱۳۹۸، در صفا شهر قم، به هنگام ظهر این مناجات را به زبان آوردم و به درگاه خداوند بزرگ شکر کردم، این چنین:

بسم الله الرحمن الرحيم
 سپاس و حمد بی پایان خدا را
 که در صُنْعش در وجود آورد ما را
 اله اقا قـادرا پروردگار
 کریمـا منعمـا آموزگار
 چه باشد پادشاه پادشاهان
 اگر رحمت کنی مشتی گدا را
 خداوند تو ایمان و شهادت
 عطا کردی به فضل خویش ما را
 در انعامت همیدون چشم داریم
 که دیگر باز نشانی عطا را
 ز احسان خداوندی عجیب نیست
 اگر خط در کُشی جرم و خطا را

[مناجات از دیوان سعدی]

و به تصویر چندین گزیده از نسخه های قدیمی اهل قلم ترک، زبان ترکی شرقی اکتفا می‌کنم و نمونه‌هایی از کتاب‌های عربی ترکی، تحقیق آلمانی و معراج نامه اویغوری و دیگر آثار ترکی مانند عروض ترکی جغتائی، کتاب قمری و دیوان راجی، اثر حاجی ابوالحسن تبریزی را در این مقدمه می‌آورم:

۸۶



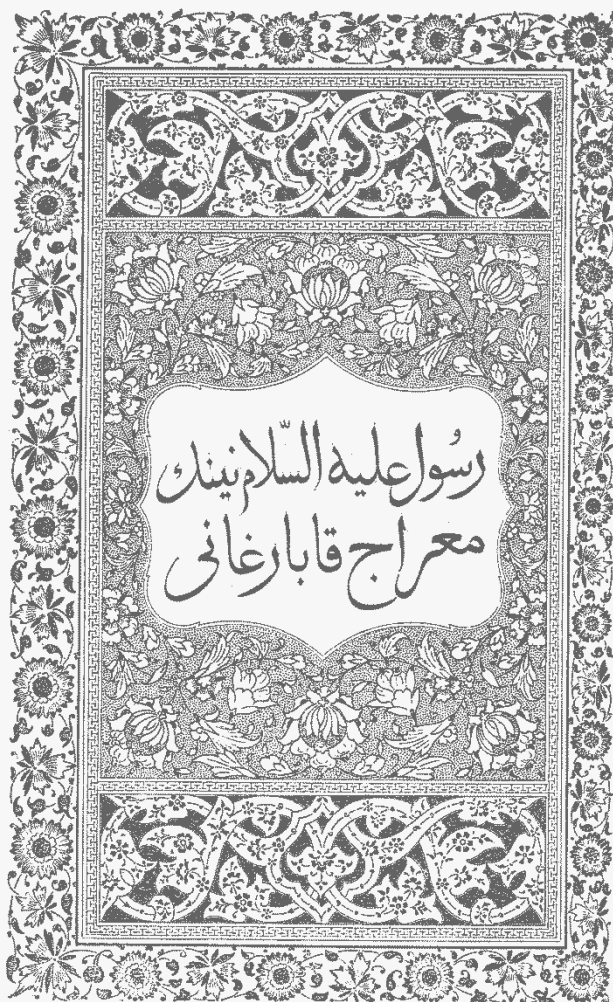
یق näher bringen = Thiere tranken, zum Trinkplatz führen, اندج aus اند Eid + آج trinken = schwören. Zweifelhaft sind Wörter als ایدا suchen von ایز Fusspur; الـدا betrügen von ال List und اندا rufen von ان Gerausch, welche mit دا = دمك sagen zusammengesetzt scheinen, doch nach Radloff a. a. O. s. 1544 soll دا hier mit لا (oder ل) wechsell.

Zusammengesetzte Verba werden weiter gebildet durch die Verba برك geben; بلمف sein; طرمق stehen und قُیمق setzen verbunden mit einem Nomen, respect. vokalisch auslautendem Particip auf ا = a oder ä, auch ی. Vg. oben s. 16. Beispiele: کرا قیمق ans Holz schlagen, aufhängen; تکا قیمق pflanzen; بقا طرمق warten; صالی برك freilassen; امرای بلمق lieben; طاس بلمق verloren sein u. s. w. Ueber ادم u. s. w. vg. unten.

Was die Conjugation anbelangt, so unterscheidet das Glossar ausser den Imperativformen drei Tempora, nämlich Perfectum, Futurum und Präsens (oder Aorist). Sämmtliche Formen des Verbums — چز schreiben sind also folgende:

Perfectum	Futurum	Aorist
چزدم	چزغامن	چزرفمن
چزدن	چزغاسن	چزرسن
چزدی	چزغای	چزر
چزدغ	چزغابز	چزربز
چزدگز	چزغاسز	چزرسز
چزیدی لار	چزغای لار	چزرلار

Wir haben es unnöthig geglaubt auch die correspondirenden Formen beim Verbum negativum anzugeben, weil dieselben keine Schwierigkeit machen. Im Perfectum wird dabei der Stamm چز ganz einfach verlängert in چزما, statt dessen im Aorist چزماز auftritt mit ز für , wie in anderen Türk-sprachen. Im Futur hingegen finden wir: چزمیاسن, چزمیامن, چزمیابز, چزمیایا. Offenbar correspondiren diese Formen nicht mit dem Futurum auf غامن u. s. w. son-





رسول علیہ السلام معراج قا بارغا فی

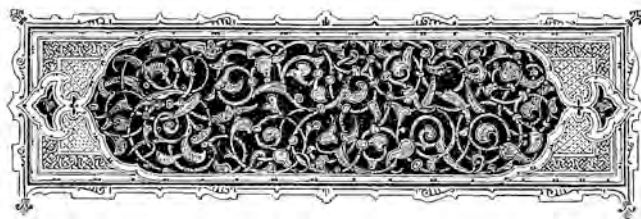
شکر و سپاس و ستایش اول قادرِ لم یزل اون ساکیز مینک
عالم فی یاراتقان توراتکان مَنَزَه بَیر و بار ارکلیک تانکری
تعالی قا جلّ جلاله و تقدّس اسمہ هو ولا اله غیره یانا
یوز مینک صلاوات و تحیات تانکری تعالی نینک حبیبی
یوز یکیرمی تورت مینک پیغامبر نینک سَرورِی محمد
رسول الله نینک جانین قا تاکسون اوکوش رحمت رسول
علیه السلام نینک اولادی بیلا چار یاری قا تاکسون رضوان
الله علیهم اجمعین امدی بیلکیل کیم بو کتاب نینک اتی
معراج نامه تورور نَمَج الفرادیس اتلیق کتاب دین تورک
تیلی کا اووردوک کوب کیشی لارکا فایده تاکسون تاب
تانکری تعالی نینک توفیقی بیرلا تمام بیتیلیب خلاق نینک
کونکلی کوزی کا شیرین کورونکای امام بَغَوی ۲ رحمت الله

عليه مصابيح اتليق كتاييندا بو حديث في كالتورميش تورور
 عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنِّي بِالْبَرَقِ لَيْلَةً أُسْرِيَ بِهِ مُلْجِئًا مُسْرَجًا
 فَاسْتَصْعَبَ عَلَيَّ فَقَالَ لَهُ جِبْرِيلُ الْحَمْدُ تَفْعَلُ هَذَا فَمَا
 رَكِّكَ أَحَدٌ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْهُ فَأَفَاضَ عَرَقًا بُو
 حديث نينك معنى سى اتناق توروركيم انس ابن مالك
 رسول عليه السلام دين روايت قيلوركيم جبرائيل معراج
 توينندا كاليب مانينك اوچون بير براق كالتوردي ابارليك
 يوكان ليك رسول عليه السلام براق قا مينايين تاسا براق
 قويماس اردى جبرائيل ايتتى يا براق محمد دين
 عزيزراق سانككا تانكري تعالى دركهي دا هاج كيبارسا
 مينادي تاب تادي ارسا براق تارلاب تارى اقا باشلاردى
 يانا مالك اتليق صحابه على نينك قيز قارينداسى ام هانى
 اتليق تين روايت قيلوركيم ام هانى ايتتى كيم رسول عليه
 السلام بير كاجا بيزينك اودا قوناق اردى ارتا بيللا قوپوب
 ايتتى كيم بو كاجا مانككا عجب ايش لار بولدى تاب
 بيزلار سوردوق يا محمد نا ايش بولدى تاب رسول عليه



السلام ایبتی مان حکایت قیلایین اشیئینکیز تاب یانا
 علیه السلام ایبتی بو کاجا جبرائیل علیه السلام یاتمیش
 مینک فرشته لار بیرلا یانا میکائیل تاقی یاتمیش مینک
 فرشته لار مانکا کالدیلار براق اتلیق بیر جانور کالتوردی
 لار یارلیک یوکان لیک اردی قاجیر دین کیچیک راک
 اشاک دین اولوق راق یوزی ادی کیشی تاک قوبروغی
 توناق لاری ییناک یانکلیق یانا بیر کتاب دا قوبروغی
 ایاق لاری تاوه کا اوقشار اردی تاب اییب تورور
 ساغری سی ات ساغری سی تاک ایاری یاشیل زمر
 تبین چاکیلکاری اینجو دین اوزانکوسی فیروزه دین اول
 جبرائیل کالیب مانکا ایبتی یا محمد سانی سوپورغاب
 سانسز ساغیش سیز عنایت لار قیلیب تانکری تعالی بو
 کاجا معراج قاچیسون ییزینک قدرت لاریمیزی کوروب
 سوپور غالمیز قا مشرف بولسون تاب یارلیق کالتوردی
 رسول علیه السلام ایتور مان بو سوزنی اشیئکاج طهارت
 قیلایین تاب قوبتوم ارسا جبرائیل اوجماق تاقی کوتر
 سوپندین بیر قیزیل یاقوت ابتابه بیلا سوو کالتوردی مان

Fol. 3
verso



Extrait du manuscrit 181—182 du Supplément ture de
la Bibliothèque Nationale, intitulé: *کتاب دلائل النبوة*
الاحدیة و شمایل القوة المحمدية المشهور بتاريخ آتی پارمق

طقوزنجی فصل دورنجی سمانک عجایب بیان ایدر
پیغمبر صلی الله علیه و سلم بیوردیکه دورنجی کوکه
ایرشدم خام کومشدن یارالمش ادی ازیلوندر نورن بر
قبوسی وار و نورن بر کلید اورمشلر بر روایتده انجودن
خلق اولمش یدی قات یر اکا نسبت ایله بر صحراده بر
حلقه^۱ کیدر و کلیدینک اوزرنده لاله الا الله محمد
رسول الله یازلمش و اول قبوده بر ملک موکل ایدی بر
روایتده ادی عزرائیل ایدی و بر روایتده موصائیل

tom. Ier
Fol. 250
Verso

^۱ Le texte porte à tort خلقه.

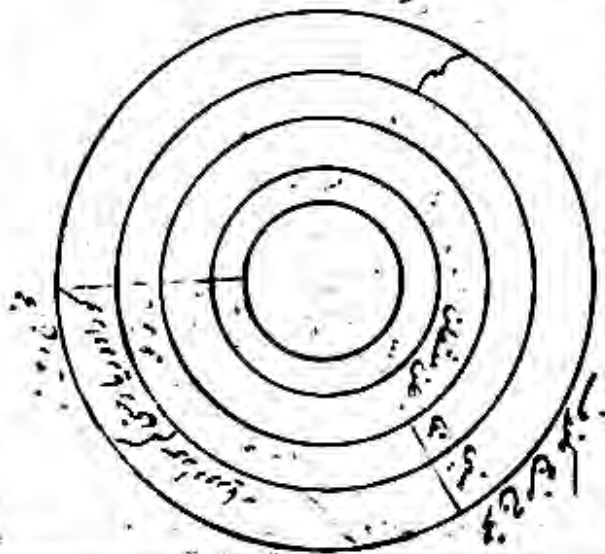
ایدی اوسلوب سابق اوزره سق باب و سوال و جواب
 اولوب قیوی اچدی انده چوق غرایب کوردم سکر نسنه
 بو کتابده ذکر اولنور اولکی اول قیویه موکل اولان
 موصائله جمیعاً امور کلیه مفوضدر و انک خدمتنده
 دورت یوز بیک ملک وار ایدی اول ملکک تسبیحی بو
 ایدی سبحان خالق الظلمات و النور خالق الشمس و القمر
 المنیر سبحان الرفیع الاعلی ایکنجی بیوردیکه بن انده
 قزنداشم موسی علیه السلامی کوردم بر روایتده التنجی
 کوکده ملاقات اتمشدر جبرائیل علیه السلام دلاتیلله
 واروب سلام و بردم قالقوب بنی کنارینه چکوب ایکی کوزوم
 اورتاسندن اوپدی و ایتدی الحمد لله الذی ارانی
 وجهک یعنی حمد اول الله تعالی یه که سنی بکا
 کوستری و دیدارکله مشرف اتدی و بکا حق تعالی دن
 چوق کرامتله مشتلادی و ایتدی بو کیجه سنی حق
 تعالی نک حضورینه ایرشدر لر که اول مجلس خاصه
 خلقدن اصلا بر کسه صغماز البته ضعفا امتکی اونته هر
 نه که عطا اولنه امتکه دخی اندن نصیب طلب ایله اکر

بسم الله الرحمن الرحيم
 یوزشک نشستین و خشیلین اول تنکسینی کم اون
 عقل نی مخلوق ایدی و کوک شیک سقضینی تکرور
 ایچودین تفران شیک بوزیدین تقوزونچی کوک کونچه
 برانی کم نمایان بار بریده عدم اودیدین وجود اوان
 بانی قاری اوی شیک منی لی اولوغ عمارت بر سطر
 اوزغایکدی و نقس ناطقه نی اوزشک علم معرفتی وین
 میچینگ خیاک نوز باغلا دی اوجاشش لارکناه شیک اوق
 دیک اوی لار باغز دین اوتورر و کور کلوک لار کور
 میچ کبی کور کوجی لار قان تو کماق ایچون مامور قیلور میل
 تیلبه و قمر سینی قرا نر کم قیلیدی کونطاهر ایچون بر کل نی سوز

اجراسرنگار قیلیدی

اکتیجی سونی ایستا کوجی در برجه تیل لار حمدی سان ^{منک}
 حافیده نظر چولدی لار و اولوغ اولوغ لار بوتنا آجده ^{بلنجه}
 یعنی ایزی شینک خیشی لمن لاری وفاق الحیره اولد
 بلار حی کت لار نی وفاق و انیس ایلکلا میکیسی برب
 کور لار و وماغ لار لی یاروغ و اسیستق ایلدی و یغان
 لار بغراغ نی ساوق میل دین خالچی تنیک سار ^{لاری}
 شنجلیغ سینی سنی صد اوین تولغور دی تولوغچی لار سوکورت
 نی مصناحت تنک آری و بلا عنت تنیک بولای ^{لاری}
 قابل منیدی و و ملی لار کونکول کور کور الحیده ان یاروغ
 یوزی نمایان بولدی نغراع تنک و رقی اورده تنک
 لار یعنی تصویر قدرت مسلم بلم تار تی و اول مرجه ^{لاری}
 لار نی آدین آدین بویاق لار یعنی فضیلت لار دین ^{لاری}
 برچراغ یعنی قوماش اشندان کوک ارده قوردر ^{لاری}
 کنم فرغولمن لار نی جهان تنک اوسیدن توئون ^{لاری}
 اوچوردی کمال تنک بوزی ساره انی معرفت ^{لاری}
 باد

رجر مطوی رمل محسون بولغای سنج مضاعیل تور ت قاتا
 جب مشعلن تور ت قاتا رمل سلطان تور ت قاتا
 بود ایره فی مقبله فراخه دیب تور لار مصرعی کم دایره ده چلبه
 اوج وزن آذین اوتونایه بولور مزج مکفوف وزین
 یسینی کم کورادور یارینے کم سورا دور یار ربه مصوب
 کم کورادور یارینے کم سورا دور یارینے رمل محسون ورن
 کورادور یارینے کم سورا دور یارینے کم



[illegible]

مآخذ و منابع

کتاب‌ها، دیوان‌ها، فرهنگ‌ها و دستنوشته‌های ترکی جغتائی

- (۱) - ایلخچی، غلامحسین ساعدی، مرسسه امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- (۲) - ترجمان ترکی و عربی، چاپ آلمان اثر H. TH. Houtsha، ۱۸۹۴. القوانین الکیه لضبط اللغة التركیه، اثر مدرس کوپرلی زاده محمد فؤاد، استانبول، اوقاف مطبعه سی ۱۹۲۸.
- (۳) - دیوان راجی علیه الرحمه اثرشادروان حاجی میرزا ابوالحسن تبریزی شامل غزلیات فارسی و ترکی و نوحه ترکی سال ۱۳۴۰ کتابفروشی ادبیه، تهران خیابان ناصرخسرو.
- (۴) - دیوان عاجز نسخه خطی کتابخانه ملی فرانسه به شماره ۱۴۱ یا ۱۴۳ و یا ۳۹۴ نسخه‌های ترکی به سال ۱۲۴۳ قمری مطابق ۱۸۲۸ قمری
- (۵) - دیوان فقری به ترکی جغتائی و فارسی، نسخه خطی کتابخانه ملی فرانسه.
- (۶) - دیوان قوسی تبریزی، باکی، ۲۰۰۶.
- (۷) - دیوان لطفی و دیوان گدا اثر مولانا لطفی، ترکی جغتائی که نسخه‌ای از آن در کتابخانه ملی فرانسه موجود است و در شماره ۲۷ و ۲۸ زبانشناس سال هفتم به چاپ آراسته شده است.
- (۸) - دیوان لغات الترك به زبان عربی تألیف محمود کاشغری، هم دستنوشته و هم نسخه چاپی آن.

- (۹) - دیوان لغات الترك، محمود بن حسین بن محمد کاشغری، ترجمه و تنظیم و ترتیب الفبائی سید محمد دبیرسیاتی، چاپ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۱۳۷۵ - تهران.
- (۱۰) - سنگلاخ فرهنگ ترکی به فارسی، میرزا مهدی خان استرآبادی که روشن خیای آن را الفبائی تنظیم گردیده است و چاپ نشر مرکز ۱۳۷۴.
- (۱۱) - سنگلاخ، فرهنگ ترکی فارسی میرزا مهدی خان استرآبادی، دستنوشته‌های موجود در کتاب‌خانه‌های ایران و جهان، مخصوصاً نسخه کتابخانه ملی فرانسه به خط میرزا جعفر قرچه‌داغی، نمایشنامه‌نویس دوره قاجار.
- (۱۲) - فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران مغول تألیف شمس شریک امین، تهران، ۱۳۵۷.
- (۱۳) - فرهنگ ترکی شرقی، ترکی به فرانسه موسوم به - Dictionnaire turk oriental par Pavet de courteille اثر دانشمند ترکی‌شناس پایه دوکورتی که در سال ۱۸۷۰ در مطبعه سلطنتی پاریس به زیور چاپ آراسته شده است و یکی از منابع نوشتاری این لغت‌نامه بوده است.
- (۱۴) - فرهنگ نصیری، ترکی جغتائی، رومی، قزلباشی، روسی، قلماقی، تألیف محمدرضا و عبدالجمیل نصیری به کوشش حسن جواری، و ویلم فلور، چاپ کتابخانه مجلس، ۱۳۹۲.
- (۱۵) - قاموس ابوجهل قارپوزی، فرهنگی است دستنوشته که هم از اول ده صفحه کم دارد و هم از آخر صفحاتی افتادگی و ناخوانائی این قاموس لغت ترکی، عربی و فارسی است و قبل از آن کلمه‌های عربی خبازی و جنازه ... کلمه‌های فارسی پنیرک و توله و ملکک و ملکل آمده است. این قاموس سه زبانۀ ۱۲۷ برگ دارد و صفحه‌های برگ ۱۲۷ پارگی دارد و سه سطر آخرین صفحه هم به هم ریخته است. آخرین کلمۀ ترکی این قاموس بعد از کلمه یوند حُجز محور ف [ف=فارسی] مادیان یوند قوسی صَعوه و فارسی ندارد. نسخه منحصراً این قاموس در کتابخانه آیت الله العظمی بروجردی مسجد اعظم قم نگه‌داری می‌شود. آخرین فصل کتاب فصل الصاد مع القاف صَقْمَق «سَخْمَاق، سَقْمَاق» فشردن است و اما کلمه‌های فارسی این فرهنگ گاهی نایاب و در فرهنگ‌های دیگر یافت نمی‌شود و ارزش آن در واژگان فارسی است. مثلاً ابوجهل قارپوزی را این‌گونه معنی کرده است. ابوجهل قارپوزی حَنْظَل و حَمْظَل و حَتْم و عَلْم

و هنید و هپید و حَدَج ... ف[فارسی] پیهکیت و خربزه تلخ و تلخم و فنک و گَبَسْت و گُوسیت و گَبَسْتُ و کیستو معنی دارد. برخی کلمه‌ها این فرهنگ معنی فارسی ندارند. نسخه این قاموس شماره ثبت ندارد و گویا قبل از ثبت این نسخه به دست من رسیده است.

۱۶ - قاموس فرانسوی ترکی مصور ترکیه دن فرانسزجه جدید لغات که به یاد مرحوم سامی بگ اثری در سال ۱۳۲۹ در استانبول در مطبعه مهران باب عالی معادل ۱۹۱۱ میلادی به زیور چاپ آراسته شده و آن هم به کوشش و قلم دیوان کلکیان، Dıram Kelekian تنظیم یافته است.

۱۷ - کتاب تسهیل القواعد، ترک دیلنگ صرف و نحوی نه دائر قواعدی آسان وجهیله بیان ایدر به قلم یوسف طالب زاده تفلیسی، بادکوبه، ۱۹۰۲.

۱۸ - کُلیات دیوان فضولی بغدادی، بنیاد کتابخانه فردوسی تبریز از روی نسخه سنه ۱۲۸۶ و نسخه کتابخانه ملی فرانسه

۱۹ - کُلیات هوپ‌هوپ‌نامه، صابر طاهرزاده بیک اثرلری، تبریز ۱۳۲۰

۲۰ - کوچک قاموس فرانسوی، فرانسزجه دن تُرکجه یه لغات، محرری شن سامی شامی بی [بگ، بیگ] فراسشمیری، صاحب و طالبی مهران، استانبول، سنه ۱۳۰۴ قمری/ ۱۸۸۶ میلادی

۲۱ - گل و بلبل به سعی و اهتمام سیادت پناه ایشان صالح خواجه چاپ بخارای شریف سنه ۱۳۲۴ قمری کتابی است به شعر ترکی جغتائی که شواهدی از آن در این لغت‌نامه آمده است.

۲۲ - گل و بلبل نسخه چاپ سنگی مسجد گوهرشاد، چاپ عمرو، شعرو نثر ترکی جغتائی، متأسفانه صفحه ۱۴ این کتاب افتادگی دارد و من هنوز نتوانسته‌ام نسخه دیگری از آن را پیدا کنم.

۲۳ - کلیله و دمنه به ترکی ترجمه بخشی از کلیله، نسخه خطی در کتابخانه ملی فرانسه موجود است.

۲۴ - لغت ترکی جغتائی و عثمانی شیخ سلیمان ... البخاری ترجمه حسن عبداللهی جهانی، چاپ سوم، ۱۳۹۶، تبریز.

- (۲۵) - لغت ترکی و فارسی و عربی و هندی و اصطلاح شُستری و غیر، تحقیق و ترتیب دل آرام، فیض‌الله قیزی کرامت تاشقند، ازبکستان، چاپ کتابخانه شرقی خدابخش، اشاعت ۲۰۰۳.
- (۲۶) - لغت جغتای و ترکی عثمانی، فرهنگ دوزبانه فرهنگ ترکی جغتائی و ترکی عثمانی اثر حاج سلیمان بخاری این لغت‌نامه چاپ قسطنطنیه و چاپ مهران در سال ۱۳۰۰ به زیور چاپ آراسته گشته است.
- (۲۷) - مصاحبات اخلاقیه معلومات وطنیه، وطن مطبعه‌سی، ۱۳۲۴. اثر معلم اورخان فؤاد.
- (۲۸) - معراج‌نامه به ترکی اویغوری و ترجمه فرانسه آن که در شماره ۳۱ و ۳۲ زبانشناس چاپ می‌شود، سال ۱۴۰۰. ابوشقه یادگار میرعلیشیر که در فصلنامه ۲۵ و ۲۶ زبانشناس ۱۳۹۷ به زیور چاپ آراسته شده است.
- (۲۹) - مکالمه فارسی ازبکی روسی ۱۹۰۲ که از مطالب ساچ الماقتی بیانی، سفر قیلماقتی بیانی، ایام شریفلاری بیانی، نخس گونلار بیانی بهره‌گیری شده است و ایام هفته در این کتاب آمده است.
- (۳۰) - میرزا علی اکبر صابر شعرلری، آذر نشر، باکی ۱۹۴۲.
- (۳۱) - رباعی لرسید عمادالدین نسیمی نسخه کتابخانه مجلس شورای ملی، رباعی‌ها ترکی و فارسی و نسخه‌های ترکی خطاطی شده عمادالدین اثرلری دوره سه جلدی، علم، نشریانی باکی، ۱۹۷۳.
- (۳۲) - مخدوم قلی فراغی، دیوان، عشق‌آباد، علم نشریاتی ۱۹۸۸، خطاط عبدالغنی آدینه بزدی اوغلو.